



سیمای سوره غافر

این سوره هشتاد و پنج آیه دارد و مکی است.

نام این سوره «غافر» از آیه سوم گرفته شده است که خداوند را «غافر الذنب» بخشنده گناهان معرفی می‌کند. نام دیگر این سوره، «مؤمن» است، به جهت شخصی که در دستگاه فرعون بود و ایمان خود را کتمان می‌کرد تا بتواند به موسی کمک کند. ماجرای این فرد که به «مؤمن آل فرعون» معروف گشته در آیات ۲۸ به بعد این سوره آمده است.

محتوای این سوره علاوه بر داستان موسی، نوح و عاد و ثمود، معارف توحید و معاد و حکمت الهی است و حدود بیست آیه درباره‌ی مؤمن آل فرعون است که در جای دیگر قرآن نیامده است.

در قرآن هفت سوره‌ی پی در پی با آیه‌ی «حم» آغاز می‌شود که این سوره، اولین آنهاست و بقیه عبارتند از: فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه و احقاف و گاهی «حوامیم» گفته می‌شوند.

در روایات، خواندن سوره‌های «حوامیم» در نماز شب سفارش شده و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که «حوامیم» مغز قرآن است.

در حدیث می‌خوانیم: «حوامیم» تاج قرآن و گل‌های خوشبوی آن است و خداوند قاری این سوره‌ها و همسایگان و بستگان و دوستان او را مورد لطف قرار می‌دهد و عرش و کرسی برای او استغفار می‌کنند.^(۱)

۱. تفسیر نمونه.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿ ۱ ﴾ حَمَّ ﴿ ۲ ﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

حا، میم. نزول کتاب از طرف خداوند عزیز علیم است.

﴿ ۳ ﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

آمرزنده‌ی گناه، پذیرنده‌ی توبه، سخت کیفر و صاحب عطای فراوان. هیچ

معبودی جز او نیست. بازگشت (همه) به سوی اوست.

نکته‌ها:

- بر اساس برخی روایات، حروف مقطعه تأویلی دارد که جز خداوند کسی نمی‌داند.^(۱) اما بر اساس برخی دیگر از روایات، (با توجه به آیات بعد از این حروف که مربوط به نزول قرآن است) خداوند با مخالفتش احتجاج می‌کند که من قرآن را از همین حروف الفبا که در اختیار شماست، تألیف کردم، شما نیز اگر می‌توانید مثل آن را بیاورید.
- «ذی الطول» دو معنا دارد: صاحب فضل و عطا که رمز مهر الهی است و صاحب قدرت که رمز قهر الهی است.

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

□ آیاتی که با «تَنْزِيلِ الْكِتَابِ» آغاز گشته، نام خدا را همراه با اوصافی ذکر کرده است از جمله:

«تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^(۱)

«تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^(۲)

«تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^(۳)

«تَنْزِيلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»^(۴)

«تَنْزِيلِ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»^(۵)

«تَنْزِيلِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۶)

بنابراین، سرچشمه‌ی وحی، صاحب قدرت، حکمت، رحمت، ربوبیت و شایسته‌ی حمد و ستایش است.

مغفرت در قرآن

□ در قرآن کریم عواملی برای مغفرت بیان شده است از جمله:

ایمان. «آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا»^(۷)

تقوی. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ»^(۸)

پیروی از انبیا. «فَاتَّبِعُونِي... يَغْفِرْ لَكُمْ»^(۹)

عفو و گذشت از مردم. «وَلِيَعْفُوا... يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»^(۱۰)

انفاق به مردم. «إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ»^(۱۱)

جهاد. «تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... يَغْفِرْ لَكُمْ»^(۱۲)

عبادت. «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ... يَغْفِرْ لَكُمْ»^(۱۳)

۱. زمر، ۱.	۲. غافر، ۲.	۳. فصلت، ۳.
۴. یس، ۵.	۵. فصلت، ۴۲.	۶. واقعه، ۸۰.
۷. طه، ۷۳.	۸. انفال، ۲۹.	۹. آل عمران، ۳۱.
۱۰. نور، ۲۲.	۱۱. تغابن، ۱۷.	۱۲. صف، ۱۱-۱۲.
۱۳. نوح، ۳-۴.		

پرهیز از گناهان کبیره. ﴿ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم﴾^(۱)
 دعا و استغفار و انابه خود انسان. ﴿ظلمت نفسی... فغفر له﴾^(۲)
 دعای اولیای خدا برای انسان. ﴿یا ابا نا استغفر لنا...﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌ی نو در بیان مطلب، انگیزه‌ای برای شنیدن است. ﴿حمّ تنزیل﴾
- ۲- قرآن به تدریج نازل شده است. (﴿تنزیل﴾ به معنای نزول تدریجی است).
- ۳- عظمت گوینده، نباید مانع نزول سخن در سطح فهم مخاطب شود. (خداوند عزیز، سخن خود را نازل می‌کند). ﴿تنزیل... من الله العزیز﴾
- ۴- سخن خداوند عزیز نیز عزیز و نفوذناپذیر است و هیچ منطقی آن را نمی‌شکند. ﴿تنزیل الكتاب... العزیز﴾
- ۵- قرآن، جلوه‌ی عزّت و علم خداوند است. ﴿تنزیل الكتاب من الله العزیز العلیم﴾
- ۶- قرآن، وسیله‌ی عزّت مسلمانان و آگاهی آنان است. ﴿تنزیل الكتاب من الله العزیز العلیم﴾
- ۷- نزول کتاب و بیان مغفرت و هشدار الهی، همه در مسیر کمال انسان و رسیدن به خداست. ﴿تنزیل - غافر - شدید - الیه المصیر﴾
- ۸- نزول کتاب برای شناخت مبدأ و معاد است. ﴿تنزیل الكتاب... لا اله الا هو الیه المصیر﴾
- ۹- برخورداری از الطاف الهی، در سایه‌ی کتاب آسمانی است. ﴿تنزیل الكتاب - غافر الذنب﴾
- ۱۰- هم کتاب و قانون لازم است، هم حسابرسی، هم بخشش یا مجازات در جای خود. ﴿تنزیل - غافر الذنب - شدید العقاب﴾
- ۱۱- بخشش از سوی افراد قدرتمند و پیروز، زیباست. (عفو با بزرگان است).

۱. نساء، ۳۱.

۲. قصص، ۱۶.

۳. یوسف، ۹۷.

﴿العزیز العلیم غافر الذنب﴾

۱۲- هیچ کس نمی تواند مانع نزول وحی شود، زیرا او نفوذناپذیر است، ﴿من الله العزیز﴾ و می داند بر چه کسی نازل کند. ﴿العلیم﴾

۱۳- مسیری که اسلام معرفی می کند از خدا و به سوی خداست. ﴿من الله العزیز... الیه المصیر﴾

۱۴- رحمت خداوند بر غضبش سبقت دارد. ﴿غافر الذنب... شدید العقاب﴾

۱۵- گناه، گاهی به وسیله عمل صالح بخشیده می شود. ﴿غافر الذنب﴾ (نظیر آیه ی ﴿ان الحسنات یذهبن السيئات﴾^(۱)) و گاهی از طریق توبه. ﴿قابل التوب﴾

۱۶- مؤمن باید بین خوف و رجا باشد، زیرا خداوند هم آمرزنده است و هم کیفر دهنده. ﴿غافر الذنب... شدید العقاب﴾

۱۷- مهر و قهر الهی را باید در کنار هم دید، تا نه یأس پیش آید و نه غرور. ﴿غافر الذنب... شدید العقاب﴾

۱۸- عذاب الهی به خاطر عملکرد خود ماست و گرنه خداوند پیوسته لطف دارد. ﴿شدید العقاب ذی الطول﴾

۱۹- لطف خدا دائمی است. ﴿ذی الطول﴾

﴿ ۴ ﴾ مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَعْرِزُكَ تَقَلُّبُهُمْ

فِي الْبِلَادِ

جز کسانی که کفر ورزیدند کسی در آیات خداوند جدال و ستیزه نمی کند پس تحرک آنان در شهرها تو را نفریبید.

نکته ها:

□ «جدل» در لغت به معنای تاباندن طناب است و در اصطلاح به گفتگوهایی که طرفین

می‌خواهند یکدیگر را در پیچ و تاب‌های بحث شکست دهند، گفته می‌شود.

جدال و گفتگو

□ جدال دو نوع است:

الف) جدال نیکو که سیره‌ی انبیاست و نوعی گفتگو و تلاش برای ارشاد مردم است. چنانکه کفار به حضرت نوح می‌گفتند: تو برای ارشاد ما بسیار جدل و تلاش می‌کنی. ﴿یا نوح قد جادلنا فاکثر جدالنا﴾^(۱)

ب) جدال باطل که به منظور محو یا کم رنگ کردن حق، انواع طرح‌های انحرافی و باطل را به میان می‌آورد. ﴿و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق﴾^(۲)

□ در مسائل علمی و عقیدتی باید از جدل پرهیز کرد مگر با روش نیکو؛

﴿و لا تجادلوا اهل الکتاب الاّ بالتی هی احسن﴾^(۳)

﴿جادهم بالتی هی احسن﴾^(۴)

□ نمونه‌هایی از جدال نیکو

* حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را به خداپرستی دعوت کرد و فرمود: خدایی را پرستش کن که مرگ و حیات به دست اوست. نمرود گفت: مرگ و حیات در دست من نیز هست. می‌توانم دستور اعدام دهم یا یک اعدامی را آزاد کنم.

ابراهیم فرمود: خداوند نظام را آن‌گونه طراحی کرده که طلوع خورشید از مشرق است، تو خورشید را از مغرب ظاهر کن، نمرود مبهوت شد.^(۵)

* قرآن کریم بارها در گفتگو با مخالفان اظهار داشته که اگر کتابی مثل من یا ده سوره مثل سوره‌های من یا یک سوره مثل من بیاورید، من دعوت خود را پس می‌گیرم. حتی به آنان فرموده که از هر کس می‌خواهید برای همکاری دعوت کنید ولی بدانید که هرگز حتی یک سوره مثل قرآن نخواهید آورد.^(۶)

۳. عنکبوت، ۴۶.

۲. غافر، ۵.

۱. هود، ۳۲.

۵. مضمون آیه ۲۵۸ بقره.

۴. نحل، ۱۲۵.

۶. مضمون آیه ۳۸ یونس و آیات ۲۲ و ۲۳ بقره.

- جدال باطل با تحریک شیطان است. «انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلواکم»^(۱)
- مفاسد جدال:
۱. سبب گمراهی است. «ما ضلّ قومٌ بعد هدًی كانوا علیه الاّ اوتوا الجدل»^(۲) هیچ گروه هدایت شده‌ای منحرف نشدند مگر به خاطر جدال‌های ناروا.
 ۲. سبب قهر الهی است. «من جادل فی خصومة بغیر علم لم یزل فی سخط الله حتی ینزع»^(۳) هر کس بدون آگاهی در موارد نزاع به جدل بپردازد، در قهر الهی است مگر آنکه از جدال دست بر دارد.
 ۳. مایه‌ی پشیمانی است. «ایاک و اللجاجه فان اولها جهل و آخرها الندامة»^(۴) از لجاجت که زمینه جدال است دوری کن که آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.
- روش گفتگو و جدال نیکو
۱. از رقیب، دلیل بخواهد. «قل هاتوا برهانکم»^(۵)
 ۲. از اول خود را برتر نبیند. «انا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین»^(۶)
 ۳. آن چه را حق است بپذیرد گرچه به دلیل مصلحت آن را رد کند. «فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمها اکبر»^(۷)
 ۴. به رقیب، فرصت فکر کردن بدهد. «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره»^(۸)
 ۵. ادب و متانت را رعایت کند. «لا تسبوا الذّین یدعون من دون الله عدواً»^(۹)
 ۶. منصف باشد و همه را به یک چشم نبیند. «فریق منهم»^(۱۰)
 ۷. سخن منطقی بگوید. «قولاً سدیداً»^(۱۱)
 ۸. سخن نرم بگوید. «قولاً لیّناً»^(۱۲)

۱. انعام، ۱۲۱. ۲. نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴۸.

۳. همان، حدیث ۲۸۶۵. ۴. همان، حدیث، ۱۰۰۸. ۵. بقره، ۱۱۱.

۶. سبأ، ۲۴. ۷. بقره، ۲۱۹. ۸. توبه، ۶.

۹. انعام، ۱۰۸. ۱۰. آل عمران، ۲۳. ۱۱. احزاب، ۷۰.

۱۲. طه، ۴۴.

پیام‌ها:

- ۱- مجادله با حق، عاملی جز کفر ندارد. ﴿ما یجادل... الا الذّین کفروا﴾
- ۲- توقع نداشته باشید که سخن حق شما را همه بپذیرند. ﴿یجادل فی آیات اللّٰه﴾
- ۳- شیوه کفار، جدال به باطل است. (﴿ما یجادل﴾ فعل مضارع، نشانه دوام است).
- ۴- انبیا نیز به تذکر و موعظه نیاز دارند. ﴿فلا یغررک...﴾
- ۵- مرعوب کفار نشوید و در موضع انفعالی قرار نگیرید. ﴿فلا یغررک تقلّبهم﴾
- ۶- تحرکات کفار، مهلتی است که خداوند به آنان داده تا پیمانهای آنها به سر آید، نگران نباشید. ﴿فلا یغررک﴾
- ۷- کفار در تلاشند، غفلت نکنید. ﴿تقلّبهم فی البلاد﴾ (مانورهای نظامی، کنفرانس‌های سیاسی، سفرهای دوره‌ای و قراردادهای بین‌المللی که از سوی سران استکبار برگزار می‌شود، از مصادیق ﴿تقلّبهم فی البلاد﴾ است).
- ۸- رهبر جامعه‌ی اسلامی باید از تحرکات کفار آگاه باشد. ﴿تقلّبهم فی البلاد﴾

﴿ه﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ

پیش از این (کفار مکه) نیز قوم نوح و احزابی که بعدشان آمدند (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند و هر امتی تصمیم گرفت تا پیامبرش را به عقوبت بگیرد و به وسیله‌ی باطل مجادله کردند تا حق را نابود نمایند، پس آنان را (به قهر خود) گرفتم، پس (بنگر که) کیفر من چگونه بوده است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی «ص»، نام احزاب و اقوام پس از حضرت نوح چنین بیان شده است: ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادُ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَتَادِ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ أُولَئِكَ الْإِحْزَابُ﴾

پیام‌ها:

- ۱- آگاهی از مشکلات دیگران، رمز تسلی و پایداری است. ﴿کذبت قبلهم...﴾
- ۲- تشکّل احزاب و تعدّد آنها نشانه‌ی حقانیت نیست. ﴿کذبت... الاحزاب﴾
- ۳- برنامه‌ی احزاب مخالف انبیا عبارت است از:
تکذیب. ﴿کذبت قبلهم﴾
توطئه. ﴿همت کلّ امة برسولهم﴾
تبلیغات سوء. ﴿جادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق﴾
- ۴- زندگی در آغاز تاریخ، قبیله‌ای بوده ولی به تدریج تشکیلاتی شده است. ﴿قوم نوح و الاحزاب من بعدهم﴾
- ۵- مخالفان انبیا گاهی طاغوت‌ها بوده‌اند، ﴿فرعون﴾ گاهی قبایل، ﴿قومهم﴾ و گاهی تشکّل‌ها. ﴿احزاب﴾
- ۶- خداوند حامی پیامبران است. ﴿کذبت قبلهم قوم... فکیف کان عقاب﴾
- ۷- همه‌ی مخالفان، در مبارزه با رهبران آسمانی یک هدف مشترک داشتند. ﴿همت کلّ امة برسولهم لیاخذوه﴾
- ۸- مخالفان، به کمتر از قتل رهبر آسمانی ﴿لیأخذوه﴾ و نابود کردن حقّ، ﴿لیدحضوا به الحق﴾ قانع نیستند.
- ۹- سر و کار مخالفان با خداست. ﴿اخذتهم فکیف کان عقاب﴾
- چراغی را که ایزد بر فرزند هر آن کس پف کند ریشش بسوزد
- ۱۰- کیفرهای الهی، گاهی در دنیا صورت می‌گیرد. ﴿فاخذتهم﴾

﴿ ۶ ﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

و بدین گونه (که احزاب در دنیا عقوبت شدند) وعده عذاب پروردگارت درباره‌ی کسانی که کفر ورزیدند قطعی شد که آنان اهل دوزخند.

﴿ ۷ ﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ

رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ

عَذَابَ الْجَحِيمِ

کسانی که عرش (خدا) را حمل می‌کنند و آنان که اطراف آن هستند، پروردگارشان را با سپاس و ستایش تسبیح کرده (و به پاکی یاد می‌کنند) و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند (از خداوند) آمرزش می‌خواهند (ومی‌گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی کرده‌اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل خواندیم که مردم در برابر دعوت انبیا دو دسته شدند و لذا گروهی مورد مغفرت قرار می‌گیرند و گروهی با قهر الهی رو به رو هستند. این آیه دعای فرشتگان و حمایت آنان را از گروه اول بیان می‌کند.

عرش چیست؟

□ در قرآن بیست مرتبه به عرش خدا اشاره شده است. در لغت، «عرش»، تخت پایه بلند و «کرسی» تخت پایه کوتاه است. وقتی می‌خوانیم: «وسع کرسیه السموات و الارض» کرسی او هستی را در بر گرفته، پس عرش او چگونه است؟ عرش یا کنایه از مرکز قدرت الهی است و یا مرکز صدور احکام الهی و مراد از «حاملان

عرش» فرشتگانی هستند که تعدادشان هشت نفر معرفی شده است. «یحمل عرش ربّك فوقهم يومئذ ثمانية»^(۱)

□ گفتنی است که حقیقت عرش برای ما روشن نیست ولی از مجموع آیات شاید بتوان این مسأله را دریافت که جهان هستی دارای یک مرکز است و خداوند بر آن مرکز احاطه‌ی کامل دارد. «استوی علی العرش» و اجرای اراده‌ی الهی از طریق فرشتگانی است که در اطراف این مرکز فرماندهی هستند.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: عرش، همان علم است که خداوند پیامبرانش را از آن آگاه کرده است. «العرش هو العلم الذی اطع الله علیه انبیاءه و رسله»^(۲)

□ در کنار کلمه عرش آیاتی مطرح است که در جمع بندی آنها انسان به مرکز فرماندهی می‌رسد نظیر:

«استوی علی العرش»

«یغشی الیل النهار... له الخلق و الامر»^(۳)

«یدیر الامر»^(۴)

«... یفصل الآیات»^(۵)

«یعلم ما یلج فی الارض و ما یمخرج منها و ما ینزل من السماء و ما یرجح فیها»^(۶)

گردش شب و روز و تدبیر امور و تفصیل آیات و آگاهی از تمام ذرات هستی و آنچه از آسمان نازل می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، رمز آن است که تمام این امور در عرش الهی واقع می‌شود.

□ مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: عرش، حقیقتی از حقایق و امری از امور خارجی و مرکز تدبیر امور جهان است.^(۷)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: عرش و کرسی، از بزرگ‌ترین درهای عالم غیب هستند. «العرش و

۱. حاقّه، ۷. ۲. معانی الاخبار، ص ۲۹. ۳. اعراف، ۵۴.

۴. یونس، ۳. ۵. رعد، ۲. ۶. حدید، ۴.

۷. تفسیر المیزان.

الكرسى بابان من اكبر ابواب الغيوب»

□ مراد از عرش، تخت جسمی نیست، زیرا تخت روی آب بند نمی‌شود. ﴿وكان عرشه علی الماء﴾^(۱) بلکه مراد آن است که روزی که هنوز زمین و آسمان نبود و جهان یکسره آب بود، قلمرو فرماندهی خداوند بر آب بود و پس از پیدایش آسمان‌ها و زمین ستاد فرماندهی جهان هستی به آسمان‌ها منتقل شد.

پیام‌ها:

- ۱- قهر خداوند بر کفار یکی از سنت‌های الهی است. ﴿كذلك حَقَّتْ کَلِمَت رَبِّكَ﴾
- ۲- کیفر الهی گزاف نیست بلکه بر اساس عدل و حق است. ﴿حَقَّتْ کَلِمَت رَبِّكَ﴾
- ۳- مجازات و کیفر مجرمان از شئون ربوبیت است. ﴿حَقَّتْ کَلِمَت رَبِّكَ﴾
- ۴- عامل نابودی گذشتگان کفر بوده است. ﴿حَقَّتْ کَلِمَت رَبِّكَ عَلَی الذِّین کَفَرُوا﴾
- ۵- مؤمنان باید به خود بنازند که مقرّبان درگاه الهی همواره به آنان دعا می‌کنند. ﴿يَحْمِلُونَ العرش و يستغفرون﴾
- ۶- اسلام، فکر انسان را از خوراک و پوشاک و مسکن، به عرش و فرشته و تسبیح و تحمید بالا می‌برد. ﴿يَحْمِلُونَ العرش - يسبحون﴾
- ۷- بی‌نهایت، تنها خداست، حتی عرش الهی محدودیت دارد. ﴿حوله﴾
- ۸- حمد و تسبیح، بارها در قرآن در کنار هم ذکر شده است و در ذکر رکوع و سجود قرین یکدیگرند. ﴿يسبحون بحمد ربهم﴾
- ۹- آداب دعا این است: ابتدا تسبیح و تحمید، ﴿يسبحون بحمد ربهم﴾ سپس تجلیل و توصیف، ﴿وسعت كل شيء رحمة و علما﴾ آن گاه دعا. ﴿فاغفر﴾
- ۱۰- سنگینی مسئولیت، شما را از تسبیح و تحمید خدا و یاد نیازمندان باز ندارد. فرشتگان حامل عرش، هم به یاد خدا هستند، ﴿يسبحون بحمد ربهم﴾ و هم محتاجان را دعا می‌کنند. ﴿يستغفرون للذین آمنوا﴾

- ۱۱- در دعا سنخیت لازم است. فرشتگان اهل ایمان برای مؤمنان دعا می‌کنند. ﴿يُؤْمِنُونَ... يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۲- ایمان، رشته اتصال و ارتباط میان عالم ملک با عالم ملکوت است. ﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۳- استغفار کسانی در حق دیگران مؤثر است که خود اهل ایمان باشند. ﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۴- میان فرشتگان و انسان رابطه است. (امام سجّاد علیه السلام در صحیفه‌ی سجّادیه به گروه‌هایی از فرشتگان دعا و درود می‌فرستد و) فرشتگان حامل عرش در این آیه به انسان‌ها درود می‌فرستند. ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۵- دعا به دیگران، یک ارزش پسندیده و شناخته شده‌ی قرآنی است. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۱۶- کسانی مشمول دعای فرشتگانند که اهل ایمان و عمل باشند. ﴿آمَنُوا... اتَّبِعُوا﴾
- ۱۷- توبه به تنهایی کافی نیست، پیروی عملی لازم است. ﴿تَابُوا وَ اتَّبِعُوا﴾
- ۱۸- راه نجات، در پیروی از راه خداست. ﴿وَ اتَّبِعُوا سَبِيلَكَ وَ قَهْمَ عَذَابِ الْجَحِيمِ﴾

﴿ ۸ ﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ

أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! و آنان را با هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صلاحیت دارند به باغ‌های اقامتی که به ایشان وعده داده‌ای وارد کن؛ همانا تو همان خدای عزیز و حکیمی.

نکته‌ها:

□ در مورد با هم بودن اعضای یک خانواده که همه بهشتی باشند، در جای دیگر قرآن نیز

می خوانیم: «الحقنا بهم ذریاتهم»^(۱) نسل مؤمن را در بهشت به نیاکانشان ملحق می کنیم.

□ انبیا و فرشتگان دعاهای خود را با «ربِّنا» و «ربِّ» آغاز می کردند:

دعای حضرت آدم: «ربِّنا ظلمنا انفسنا»^(۲)

دعای حضرت نوح: «ربِّ اغفر لی ولوالدی»^(۳)

دعای حضرت ابراهیم: «ربِّ اجعل هذا بلداً آمناً»^(۴)

دعای حضرت یوسف: «ربِّ قد آتیتنی من الملك»^(۵)

دعای حضرت موسی: «ربِّ بما أنعمت علیّ من خیر فقیر»^(۶)

دعای حضرت سلیمان: «ربِّ أوزعنی ان اشکر نعمتک»^(۷)

دعای حضرت عیسی: «ربِّنا أنزل علینا مائدة»^(۸)

دعای حضرت رسول اکرم ﷺ: «ربِّ أعوذ بك من همزات الشیاطین»^(۹)

دعای مؤمنان: «ربِّنا ما خلقت هذا باطلاً فقنا عذاب النار»^(۱۰)

دعای فرشتگان در این آیه که می گویند: «ربِّنا و ادخلهم جنّات»

پیامها:

- ۱- مشمول دعای اولیای خدا شدن، صلاحیت لازم دارد. «ادخلهم... و من صلح»
- ۲- نجات از دوزخ کافی نیست؛ ورود به بهشت ارزش دارد. «قهم عذاب المجیم - ادخلهم جنّات»
- ۳- اول پاکی از بدیها، سپس دریافت کمالات. «قهم - ادخلهم»
- ۴- ورود به بهشت، صلاحیت می خواهد. «ادخلهم جنّات... و من صلح»
- ۵- رابطه بدون لیاقت و صلاحیت ارزش ندارد ولی در کنار ضابطه ارزش افزوده دارد. (صلاحیت داشتن ضابطه و قانون است و ملحق شدن به بستگان رابطه

۱. طور، ۲۱.	۲. اعراف، ۲۳.	۳. نوح، ۲۸.
۴. بقره، ۱۲۶-۱۲۸.	۵. یوسف، ۱۰۱.	۶. قصص، ۲۴.
۷. نمل، ۱۹.	۸. مائده، ۱۱۴.	۹. مؤمنون، ۹۷.
۱۰. آل عمران، ۱۹۱-۱۹۴.		

است. ﴿من صلح من اباہم﴾

- ۶- خداوند، قدرت بر اعطا دارد ولی عطای او حکیمانه است. ﴿العزیز الحکیم﴾
 ۷- همجواری و همزیستی بستگان یک نعمت الهی است. ﴿ادخلہم و من صلح...﴾
 ۸- عزت مخصوص خداست. ﴿انک انت العزیز﴾

﴿ ۹ ﴾ وَ قِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(پروردگارا!) آنان را از بدی‌ها (و کیفر اعمالشان) حفظ کن و هر کس را در آن روز از بدی‌ها حفظ کنی، پس مشمول رحمت ساخته‌ای؛ و این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

پیام‌ها:

- ۱- پاک بودن، هم به همت و اراده‌ی انسان نیاز دارد، ﴿نہی النفس عن الهوی﴾^(۱) و هم به دور بودن از افراد و مشاغل و مکان‌ها و افراد بد، ﴿عرض عنہم﴾^(۲)، ﴿فلا تعدوا معہم﴾^(۳) و هم به لطف و امداد الهی. ﴿وقہم السیئات﴾
 ۲- رحمت الهی، تنها کامیابی مادی نیست، بیمه شدن از گناهان، یکی از آنهاست. ﴿و من تق السیئات یومئذ فقد رحمته﴾
 ۳- رستگاری بزرگ، در صورتی است که انسان از آفات معنوی و مادی، هر دو دور باشد. ﴿السیئات﴾ (هم آفات معنوی سیئه است. ﴿من کسب سیئة﴾^(۴) و هم آفات مادی. ﴿و ان یصبکم سیئة یفرحوا بہا﴾^(۵) چنانکه حسنه، هم مصداق دنیوی دارد و هم آخروی. ﴿ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة﴾^(۶))

۱. نازعات، ۴۰. ۲. مائده، ۴۲. ۳. نساء، ۱۴۰.
 ۴. بقره، ۸۱. ۵. آل عمران، ۱۲۰. ۶. بقره، ۲۰۱.

- ۴- توفیق مصونیت از گناه را باید از خدا خواست. ﴿وَقَهْمِ السَّيِّئَاتِ﴾
 ۵- رستگاری را هنر خود ندانیم بلکه لطف و رحمت او بدانیم. ﴿فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
 ۶- رستگاری، در رفاه دنیوی نیست بلکه در تقواست. ﴿مَنْ تَقَى السَّيِّئَاتِ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

﴿۱۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیدند (در دوزخ) ندا می‌شوند: «قطعاً خشم خداوند (نسبت به شما) بزرگ‌تر از خشم شما نسبت به خودتان است، زیرا شما به ایمان دعوت می‌شدید، ولی کفر می‌ورزیدید.»

نکته‌ها:

- در قرآن دو بار کلمه‌ی «ینادون» به کار رفته که هر دو برای دوزخیان و تحقیر آنان است. یکی این آیه و دیگری آیه ۴۴ سوره‌ی فصلت. ﴿ینادون من مکان بعید﴾
 □ در آیات قبل دعای فرشتگان برای مؤمنان مطرح شد و این آیه از قهر الهی در مورد کفار سخن می‌گوید. در آنجا سخن از رحمت گسترده الهی بود ﴿وسعت کل شیء رحمة﴾ و در این جا سخن از قهر بزرگ است. ﴿لمقت الله اکبر﴾ آری هم رحمت او بزرگ است و هم غضبش.

پیام‌ها:

- ۱- در دوزخ علاوه بر آتش، شکنجه‌های روحی و تحقیر نیز هست. ﴿ینادون لمقت الله اکبر﴾
 ۲- اگر امروز کفر ورزیم، فردا علیه خود غضب می‌کنیم. ﴿مقتکم انفسکم﴾
 ۳- خداوند اتمام حجّت می‌کند. ﴿اذ تدعون الی الایمان﴾
 ۴- منشأ کیفر دوزخیان، کفر است. ﴿فتکفرون﴾

﴿۱۱﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا أَتْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا أَتْنَتَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا

فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ

کفار گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی. اینک به گناهان خود اعتراف کردیم؛ پس آیا برای بیرون رفتن (از دوزخ) راهی هست؟»

نکته‌ها:

□ مراد از دو بار مردن، ظاهراً مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است و مراد از دو بار زنده شدن، زنده شدن در برزخ و زنده شدن در قیامت است. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از دو مرگ، یکی زمان قبل از پیدایش انسان و یکی پایان عمر اوست و مراد از دو بار زنده شدن زمان پیدایش انسان در دنیا و زمان قیامت است و دلیل حرف خود را آیه‌ی ﴿کُنْتُمْ أَمْواتا فاحیاکم ثم مییتکم ثم یحییکم﴾^(۱) آورده‌اند، لیکن آنچه گفتیم بهتر است، زیرا در آیه میراندن مطرح است نه مرده بودن قبل از تولد.

□ آرزوی جانسوز دوزخیان برای بازگشت به دنیا بارها در قرآن مطرح شده است:

گاهی می‌گویند: آیا راه بازگستی وجود دارد؟ گاهی آرزو می‌کنند کاش به دنیا باز می‌گشتند و نیکوکار می‌شدند و گاهی عاجزانه می‌گویند: پروردگارا! ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح انجام دهیم. آیات ذیل، این حقایق را بیان می‌کند:

﴿هل الی مردّ من سبیل﴾^(۲) آیا راهی برای بازگشت هست؟

﴿لو انّ لی کرّةً فاکون من المحسنین﴾^(۳) ای کاش عمری دیگر بود تا از نیکوکاران می‌شدم.

﴿ربّنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون﴾^(۴) پروردگارا! ما را از اینجا خارج کن، اگر دوباره بازگشتیم ستمکاریم.

﴿ربّ ارجعون لعلی اعمل صالحاً﴾^(۵) پروردگارا! مرا بازگردان تا عمل نیک انجام دهم.

﴿فارجعنا نعمل صالحاً﴾^(۶) ما را بازگردان تا کار نیک انجام دهیم.

۳. زمر، ۵۸.

۲. شوری، ۴۴.

۱. بقره، ۲۸.

۶. سجده، ۱۲.

۵. مؤمنون، ۱۰۰.

۴. مؤمنون، ۱۰۷.

پیام‌ها:

- ۱- تکرار کلمه‌ی «اثنتین» در کنار آرزوی خروج از آتش، نشانه‌ی آن است که کافران می‌گویند: پروردگارا! تو ما را بارها زنده کرده‌ای و میرانده‌ای، یک بار دیگر نیز ما را زنده کن و نجات ده. «امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین»
- ۲- کفار، روزی به قدرت الهی ایمان خواهند آورد. کسانی که می‌گفتند: «ما مهلکنا الا الدهر»^(۱) امروز می‌گویند: «امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین»
- ۳- در دادگاه‌های دنیوی، گاهی اعتراف زمینه‌ی تخفیف مجازات است، اما در آخرت چنین نیست. «فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل»
- ۴- اگر توبه قبل از مرگ و به موقع باشد، دعای فرشتگان و لطف خدا را در پی دارد «فاغفر للذین تابوا...» ولی اگر به هنگام مرگ یا پس از آن باشد، بی اثر است و مجرم پاسخ مثبتی دریافت نمی‌کند. «فهل الی خروج من سبیل»
- ۵- عجز و نیاز دوزخیان به قدری است که برای نجات خود به لحظه‌ای خروج از دوزخ قانعند. «فهل الی خروج من سبیل»

﴿ ۱۲ ﴾ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا

فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ

این (عذاب) برای آن است که هرگاه خداوند به یگانگی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید، ولی هرگاه برای او شریکی مطرح می‌شد باور می‌کردید، پس (امروز) حکم برای خداوند بلند مرتبه (و) بزرگ است.

نکته‌ها:

- بسیاری کسانی که مؤمن خالص نیستند و در کنار اسلام و ایمان، به قدرت‌ها نیز دل بسته‌اند؛ در گفتار و اعمال خود، ضمن پذیرفتن اسلام به جلب رضای این و آن و مراعات

قوانین شرق و غرب توجه دارند و در مجالس کفار، نوعی ضعف و حقارت و تنهایی و خجالت بر آنان سایه می‌افکند و گاهی کار به آن جا می‌رسد که به خاطر حضور در یک جلسه‌ی رسمی نماز نمی‌خوانند.

پیام‌ها:

- ۱- به هنگام مجازات مجرمان، دلیل سقوط آنها و علت قهر خود را بیان کنید.
﴿ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا...﴾
- ۲- کفر، دلیل عذاب دائمی است. ﴿هَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ذَلِكُمْ بَأَنَّهُ... كَفَرْتُمْ﴾
- ۳- شرک، کفر است. ﴿دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ﴾
- ۴- داوری در قیامت از آن خداوند است. ﴿فَالْحَكْمَ لِلَّهِ﴾
- ۵- هرگز موجوداتی را که شریک او می‌دانید قابل مقایسه با او نیستند، زیرا او ﴿الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ است.
- ۶- فکر نکنید شرک به خدا ضرری می‌زند. ﴿إِنَّ الشِّرْكَ... فَالْحَكْمَ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾

﴿۱۳﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ

اوست آن که آیات خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی نازل می‌کند، ولی جز آن که به درگاه خدا انابه دارد، متذکر نمی‌شود.

﴿۱۴﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

پس خدا را بخوانید در حالی که دین خود را برای او پیراسته کرده‌اید، هر چند کافران را ناخوش آید.

نکته‌ها:

- آیات قبل، از شرک و کیفر آن سخن گفت و این آیه مردم را به توحید دعوت می‌کند.
- در این آیه می‌فرماید: تنها اهل انابه متذکر می‌شوند و در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی رعد فرمود:

تنها خردمندان متذکر می‌شوند: ﴿أَمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ بنابراین، خردمندان واقعی همان انابه‌کنندگانند و انابه‌کنندگان واقعی همان خردمندانند. آری، اشک باید بر اساس معرفت باشد. ﴿تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾^(۱)

□ در قرآن سه بار جمله‌ی ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ و دوبار جمله‌ی ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ و ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ به چشم می‌خورد و این نشان آن است که ما در راه خود نباید به فکر جلب رضایت کافران و مشرکان و مجرمان باشیم و به خاطر بد آمدن آنها، از انجام وظیفه‌ی خود دست بکشیم.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، پر از نشانه‌های توحید است، چرا به سراغ دیگران برویم. ﴿وَأَنْ يَشْرِكَ بِهِ تَوْمَنُوا... هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ﴾
- ۲- خداوند پیوسته از طریق نشان دادن آیات خود و نزول باران، مردم را به قدرت و حکمت و علم خود متوجه می‌سازد و اتمام حجّت می‌کند. ﴿يُرِيكُمْ آيَاتِهِ... يَنْزِلُ﴾
- ۳- سرچشمه‌ی رزق، آسمان است. خورشید و ابر و جوّ، تأمین‌کننده نور و گرما و باران و اکسیژن مورد نیاز برای حیات هستند. ﴿مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا﴾
- ۴- اول زمینه را آماده و سپس دعوت کنید. ﴿يُرِيكُمْ آيَاتِهِ... فَادْعُوا اللَّهَ﴾
- ۵- اول شناخت، سپس عمل. ﴿يُرِيكُمْ آيَاتِهِ... فَادْعُوا...﴾
- ۶- دعا و اظهار نیاز خالصانه‌ی شما، سبب رشد شماسست، نه بزرگی خدا. ﴿الْعَلَى الْكَبِيرِ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ... فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ﴾
- ۷- وسایل مهم نیست، تصمیم و اراده مهم است. (آیات الهی وسیله‌ی معرفت هستند، اما اگر انسان کوردل نخواهد، نمی‌فهمد. آری حالت انابه زمینه ساز درک آیات الهی و تأثیر پذیری است.) ﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ﴾

۸- هیچ گونه نظریه و قانون و سلیقه و تمایل و عادات و رسوم و رفتار نیاکان و دیگران و هیچ گونه تهدید و تبلیغ و تطمیع، نباید در آیین توحیدی شما اثر کند. ﴿مخلصین له الدین﴾

۹- تنها خداوند شایسته دعا و نیایش است. ﴿فادعوا الله﴾

۱۰- اخلاص، شرط قبول شدن دعا است. ﴿فادعوا الله مخلصین﴾

۱۱- به فکر راضی کردن کفار و دگرانیشان نباشیم. ﴿ولو کره الکافرون﴾

﴿۱۵﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ

مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ

او دارای درجات رفیع (و) صاحب عرش است، (و) از طرف خود فرشته‌ی وحی (روح الامین) را بر هر کس از بندگانش که بخواهد می فرستد تا مردم را از روز ملاقات (و قیامت) بترساند.

﴿۱۶﴾ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ

لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

روزی که مردم ظاهر و آشکارند و هیچ چیز از آنان بر خداوند پنهان نیست. (در آن روز ندا آید: امروز حکومت برای کیست؟ (و پاسخ آید:))
برای خداوند یکتای قهار.

نکته‌ها:

□ رفعت و بزرگی دو نوع است:

الف) مکانی، نظیر آیه‌ی ﴿یرفع ابراهیم القواعد﴾^(۱) که بالا بردن پایه‌های کعبه، مکانی است.
ب) مقامی، نظیر ﴿یرفع الله الذین آمنوا... درجات﴾^(۲)

۱. بقره، ۱۲۷.

۲. مجادله، ۵۸.

- «رفیع الدرجات» را دو گونه می‌توان معنا کرد:
- یکی آنکه خداوند دارای درجات و منزلت بلند و برترین مقام است،
- دیگر آنکه خداوند درجات مردم را بر حسب لیاقت آنان بالا می‌برد، نظیر آیه «یرفع الله الذین آمنوا» و آیه «رفع بعضکم فوق بعض»^(۱) که به معنای آن است که خداوند بعضی را بر بعضی به خاطر عملکردی که دارند برتری می‌دهد.
- مراد از روح، یا خود وحی است که سبب حیات معنوی جامعه می‌شود و یا فرشته‌ی مأمور وحی. در موارد دیگر می‌خوانیم: «و كذلك اوحینا الیک روحاً من امرنا»^(۲) و «ینزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا»^(۳)
- از اینکه قرآن و وحی به روح نامگذاری شده است، «یلقی الروح» معلوم می‌شود که وحی سبب حیات مردم است و پیامبران مردم را برای حیات معنوی دعوت می‌کنند. «دعاکم لما یحییکم»^(۴)
- امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت روز ملاقات اهل آسمان‌ها با اهل زمین است.^(۵)
- فرستنده‌ی وحی، خداوند صاحب عرش است.
- گیرنده‌ی وحی، بندگان خالصی هستند که خدای حکیم بر می‌گزیند. «من یشاء من عباده» هدف و موضوع وحی، هشدار است. «لینذر»
- واسطه‌ی وحی، فرشته‌ای مخصوص است. «یلقی الروح»
- در روایات می‌خوانیم: سؤال «لین الملک» از سوی خداوند و پاسخ «لله الواحد القهار» از سوی انبیا و اولیای الهی است.^(۶)
- بروز و ظهور مردم در قیامت و حضور آنان در پیشگاه الهی به صورتی که هیچ نقطه‌ی ابهامی برای قضاوت عادلانه باقی نگذارد، به خاطر اموری است:
- الف) هموار شدن زمین و حذف کوه‌ها. «قاعاً صَفْصَفاً»^(۷)

۱. انعام، ۱۶۵. ۲. شوری، ۵۲. ۳. نحل، ۲.
 ۴. انفال، ۲۴. ۵. تفسیر نورالثقلین. ۶. تفسیر المیزان.
 ۷. طه، ۱۰۶.

- ب) خروج همه از قبرها. ﴿و اذ القبور بعثت﴾^(۱)، ﴿و اخرجت الارض اتقاها﴾^(۲)
 ج) گشوده شدن نامه‌ی اعمال. ﴿و اذا الصحف نُشرت﴾^(۳)
 د) تجسم اعمال. ﴿ینظر المرء ما قَدّمت یداه﴾^(۴)
 ه) کشف مسایل مخفی. ﴿یداهم ما كانوا یخفون من قبل﴾^(۵)
 و) گواهی اعضای بدن. ﴿تشهد أرجلهم﴾^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، انسان‌های لایق را به کمال می‌رساند. ﴿رفیع الدرجات﴾
- ۲- اخلاص، زمینه‌ی ارتقای درجه است. ﴿مخلصین له الدین... رفیع الدرجات﴾
- ۳- اعطای درجات از سوی حاکم مطلق جهان ارزش دارد. ﴿رفیع الدرجات ذوالعرش﴾
- ۴- نزول وحی توسط فرشته‌ی مخصوص، با اراده‌ی خداست. ﴿من امره﴾
- ۵- گزینش پیامبران برای دریافت وحی وابسته به اراده اوست. ﴿من یشاء﴾
- ۶- شرط دریافت وحی، بندگی خداست. ﴿من عباده﴾
- ۷- وظیفه اصلی پیامبران، انذار است. ﴿لینذر﴾
- ۸- قیامت روز ملاقات است. ﴿یوم التلاق﴾ (ملاقات با پروردگار. ﴿ملاقوا ربهم﴾^(۷))
- ۹- آشنا شدن مردم با معاد و باور داشتن آن از اهداف نزول وحی است. ﴿یلقی الروح... لینذر یوم التلاق﴾
- ۱۰- روز قیامت تمام اسرار و حقایق مردم کشف می‌شود و جایی برای انکار باقی نمی‌ماند. ﴿هم بارزون﴾

۱. انفطار، ۴. ۲. زلزله، ۲. ۳. تکویر، ۱۰.
 ۴. نباء، ۴۰. ۵. انعام، ۲۸. ۶. یس، ۶۵.
 ۷. هود، ۲۹.

- ۱۱- در قیامت، نژاد و زبان و قبیله و مقام و سرمایه و همه‌ی چیزها محو می‌شود و تنها انسانیت مطرح است. ﴿هم بارزون﴾
- ۱۲- در قیامت قدرت و علم و قهاریت خداوند برای همه ملموس است و همه به آن اعتراف می‌کنند. ﴿...لله الواحد القهار﴾
- ۱۳- قدرت، در سایه‌ی وحدت است. ﴿الواحد القهار﴾

﴿۱۷﴾ أَلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

امروز، هر کس در برابر کاری که کسب کرده است پاداش داده می‌شود؛ امروز هیچ ظلمی نیست؛ همانا خداوند به حساب‌ها زود می‌رسد.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل و این آیه، شش نکته درباره‌ی قیامت مطرح شده است:
 - الف) حضور همه‌ی مردم. ﴿هم بارزون﴾
 - ب) کشف همه‌ی اعمال و افکار. ﴿لا يخفى على الله شيء﴾
 - ج) جلوه‌ی قدرت حق. ﴿لمن الملك اليوم لله الواحد القهار﴾
 - د) رسیدن هر کس به جزای خویش. ﴿تجزى كل نفس﴾
 - ه) عدالت مطلق. ﴿لا ظلم اليوم﴾
 - و) سرعت حساب. ﴿سريع الحساب﴾
- قیامت روز بسیار مهمی است. در این آیه و آیه‌ی قبل چهار بار کلمه‌ی «یوم» آمده است:
 - ﴿یوم هم بارزون﴾، ﴿لمن الملك﴾، ﴿الیوم تجزی﴾، ﴿لا ظلم الیوم﴾
- ظلم جلوه‌هایی دارد:
 - الف) نادیده گرفتن زحمات افراد.
 - ب) کم دادن پاداش.
 - ج) کیفر مجرم بیش از حقش.

و در قیامت هیچ یک از این‌ها نیست و به کسی ظلم نمی‌شود. ﴿لا ظلم الیوم﴾
 □ در روایات می‌خوانیم که مراد از جمله‌ی ﴿لا ظلم الیوم﴾ آن است که در قیامت تقاص
 مظلوم را از ظالم خواهیم گرفت.^(۱)

□ طولانی شدن دوره‌ی دادرسی در دنیا یا به خاطر انکار مجرم و پوشاندن جرم است، که در
 قیامت، زمین و زمان و اعضای بدن و فرشتگان و نامه‌های اعمال همه گواهند و جایی
 برای انکار و مخفی نمودن جرم نیست.
 یا به خاطر دفاع مجرم از خود است، که آن روز همه به خلاف‌های خود اعتراف دارند و
 دفاعی ندارند.

یا به خاطر احضار افراد و پرونده‌هاست، که همه حاضرند و پرونده‌ها باز است.
 یا به خاطر تأمل قاضی و تجدید نظر است، که چیزی بر خداوند پوشیده نیست.
 یا به خاطر ظرفیت نداشتن زندان‌هاست که در آن روز، جهنم پر نمی‌شود.
 یا به خاطر کارشکنی‌هایی است که طرفداران مجرم در دادگاه دارند که در آن جا شفیع و
 یآوری وجود ندارد.

بنابراین در قیامت خداوند به حساب‌ها زود رسیدگی می‌کند. ﴿ان الله سریع الحساب﴾

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت هیچ کس از حساب و کتاب مستثنی نیست. ﴿تجزی کل نفس...﴾
- ۲- کیفر و پاداش بر اساس عملکرد است. ﴿تجزی... بما کسبت﴾
- ۳- خلاف‌هایی کیفر دارد که همراه آگاهی و عمد باشد. ﴿کسبت﴾
- ۴- معمولاً قدرت‌های تک محور ستمگرند، اما خداوند با این که یگانه قدرت
 قهار است ولی ظلم نمی‌کند. (قهاریت او همراه عدالت است). ﴿الواحد
 القهار... لا ظلم الیوم﴾
- ۵- معمولاً ازدحام و شلوغی دادگاه، یا زمینه‌ی کند شدن کار قضاوت می‌شود که

۱. تفسیر مجمع البیان.

او «سریع الحساب» است و یا حقوق مردم به درستی ایفا نمی‌شود که «لا ظلم الیوم» در آن روز ظلمی وجود ندارد.

﴿ ۱۸ ﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِنْ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

(ای پیامبر!) مردم را از روز نزدیک (قیامت) هشدار ده، آن‌گاه که (از شدت وحشت) جان‌ها به گلوگاه رسد، در حالی که اندوه خویش فرو می‌برند، (در آن روز) برای ستمکاران هیچ دوست دلسوز و هیچ شفاعت‌گری که سخنش پذیرفته باشد وجود ندارد.

﴿ ۱۹ ﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

خداوند از خیانت چشم‌ها و آن‌چه دل‌ها مخفی می‌کنند، آگاه است.

نکته‌ها:

- «أرفة» به معنای نزدیک شونده است و مراد از روز نزدیک، روز قیامت است. چنانکه در جای دیگر نیز می‌فرماید: «أهم يرونه بعيداً و نراه قريباً»^(۱)
- «كاظمين» از «كظم» به معنای بستن در مشک است و «كاظم» به کسی گویند که از درون ناراحت است ولی لب فرو می‌بندد و خشم و ناراحتی خود را کنترل می‌کند.
- نگاه به نامحرم، نگاه تحقیرآمیز به دیگران و نگاه برای تشویق به فساد، از نمونه‌های خیانت چشم است.
- از امام صادق عليه السلام درباره آیه «يعلم خائنة الاعين» پرسیدند، حضرت فرمود: مراد نگاه‌های زیر چشمی است. «ينظر الى الشيء و كأنه لا ينظر فذلك خائنة الاعين»^(۲)
- امام کاظم عليه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که بعد از گناه ناراحت نشود و اگر ناراحت نشد

۱. معارج، ۶ - ۷.

۲. تفسیر نورالتقلین.

مؤمن نیست و شفاعت برای او نیست و او ظالم است. سپس این آیه ﴿ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع﴾ را تلاوت فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- مرگ و قیامت نزدیک است، خود را آماده کنیم. ﴿یوم الآزفة﴾
- ۲- مجرم در قیامت، نه می‌میرد و نه راحت می‌شود. ﴿اذ القلوب لدی الحناجر﴾ (در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت﴾^(۲) از هر سو مرگ به سراغش می‌آید ولی نمی‌میرد.)
- ۳- در قیامت، وجود مجرمان مملو از حسرت و اندوه است ولی نمی‌توانند اظهار کنند. ﴿کاظمین﴾
- ۴- مجرم در قیامت تنها است. (نه دوست صمیمی دارد و نه واسطه‌ی صاحب نفوذ). ﴿ما للظالمین من حمیم و لا شفیع﴾
- ۵- ارزش‌ها بر اساس انگیزه‌هاست. یک نگاه با انگیزه‌های متفاوت می‌تواند عبادت باشد و یا خیانت باشد. ﴿خائنة الاعین﴾
- ۶- ایمان به اینکه خداوند باطن همه چیز را می‌داند انسان را از ظلم باز می‌دارد. ﴿ما للظالمین من حمیم... یعلم خائنة الاعین﴾
- ۷- علم خداوند تنها به ظاهر نیست، او باطن را هم می‌داند. ﴿خائنة الاعین و ما تخفی الصدور﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. ابراهیم، ۱۷.

﴿ ۲۰ ﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ
بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

و خداوند به حقّ داوری می‌کند و معبودهایی که جز او می‌خوانند هیچ
حکمی نمی‌کنند. همانا خداوند اوست شنوای بینا.

پیام‌ها:

- ۱- داوری به حقّ از شئون الهی است. ﴿والله يقضى بالحقّ﴾
- ۲- لازمه‌ی داوری، آگاهی است. ﴿يعلم خائنة الاعين... والله يقضى بالحقّ﴾
- ۳- داور به حقّ باید بینا و شنوا باشد. ﴿يقضى... هو السميع البصير﴾
- ۴- معبودهای غیر خدایی یا قدرت داوری ندارند و یا به حقّ داوری نمی‌کنند.
﴿والذين يدعون من دونه لا يقضون بشيء﴾
- ۵- شنوا و بینای حقیقی فقط اوست. ﴿ان الله هو السميع البصير﴾

﴿ ۲۱ ﴾ أُولَئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا
مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ
اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ

آیا در زمین سیر نکردند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند و
قوت و آثارشان در زمین سخت‌تر و نیرومندتر از اینان بوده چگونه بوده
است؟ پس خداوند آنان را به خاطر گناهانشان (به قهر خود) گرفت و در
برابر (قهر) خداوند برای آنان هیچ مدافعی نبود.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، سخن از قضاوت به حقّ بود؛ در این آیه می‌فرماید: نمونه‌ی داوری به حقّ،
قهر الهی نسبت به مجرمان تاریخ است.

پیام‌ها:

- ۱- سیر و سفر و گردش‌گری باید هدفدار باشد. ﴿اولم یسیروا - فینظروا﴾
- ۲- تجربه و علم، به سیر و سفر نیاز دارد. ﴿سیروا - فینظروا﴾
- ۳- از منابع شناخت و معرفت، تاریخ است. ﴿اولم یسیروا...﴾
- ۴- دلیل مخالفت کفار با پیامبر اسلام فریفتگی آنان نسبت به قدرت خویش بوده است. لذا قرآن می‌فرماید: ما مقتدرتر از شما را نابود کردیم. ﴿اشدّ منهم قوّة﴾
- ۵- حفظ آثار باستانی، برای عبرت آیندگان لازم است. ﴿فینظروا - آثاراً فی الارض﴾
- ۶- از تاریخ عبرت بگیریم. ﴿کیف کان عاقبة الذّین...﴾
- ۷- امروز را ببینیم، عاقبت را ببینیم. ﴿عاقبة...﴾
- ۸- به قدرت و آثار خود نبالیم. ﴿کانوا هم اشدّ منهم قوّة و آثاراً﴾
- ۹- قدرت‌های طاغوتی، مانع قهر الهی نیست. ﴿اشدّ منهم قوّة... فاخذهم الله﴾
- ۱۰- قدرت و امکانات ملاک رستگاری نیست. ﴿اشدّ قوّة... فاخذهم الله﴾
- ۱۱- گناه، عامل قهر الهی است. ﴿اخذهم الله بذنوبهم﴾ (زوال تمدن‌ها و سقوط ملّت‌ها، کیفر گناه و کفر آنان است)
- ۱۲- با آمدن قهر الهی، هیچ‌گونه دفاعی از هیچ منبعی مؤثر نیست. ﴿من واق﴾

﴿ ۲۲ ﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَكْفَرُوا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ

اِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ

این (قهر الهی) به خاطر آن بود که پیامبران‌شان همراه با دلائل روشن به سراغ آنان می‌آمدند، ولی آنان کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به قهر خود گرفت. همانا او قوی و سخت کیفر است.

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن انبیا یک سنّت الهی در تاریخ است. ﴿كانت تأتیهم رسلهم...﴾
- ۲- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند، نه آنکه منتظر باشند مردم به سراغ آنان بیایند.

﴿تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ﴾

۳- تا خداوند اتمام حجّت نکند قوم یا فردی را مؤاخذه نمی‌کند. ﴿تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ... فَكْفَرُوا... فَاخَذَهُمُ اللَّهُ﴾

۴- همه‌ی انبیا معجزه داشته‌اند و در دلیل و اعجاز آنان هیچ نقطه ابهامی نبوده است. ﴿تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾

۵- کفر و سرکشی زمینه سقوط و فروپاشی تمدن‌هاست. ﴿كْفَرُوا... اخذهم الله﴾

۶- سرکوبی و نابود کردن کفار برای خداوند آسان است. ﴿إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

﴿۲۳﴾ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ

و همانا ما موسی را همراه با معجزات و منطق روشن فرستادیم.

﴿۲۴﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

به سوی فرعون و هامان و قارون، پس گفتند: «او ساحری دروغگوست».

﴿۲۵﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا

مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

پس چون موسی از طرف ما همراه با حقّ به سراغ آنان آمد، گفتند: «پسران کسانی

را که با موسی ایمان آورده‌اند، بکشید و زنانشان را زنده نگهدارید». (غافل از آن

که) طرح و نیرنگ کافران جز در گمراهی و تباهی نیست.

نکته‌ها:

- در آیات قبل خواندیم که چرا در زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت ستمکاران را مشاهده کنند و عبرت بگیرند. در این آیه به عنوان نمونه، سرکوب فرعون و هامان و قارون را مطرح می‌کند.
- با این که قرآن ماجرای موسی و فرعون را بارها تکرار کرده است، لیکن در هر مورد گوشه‌ی تازه‌ای از ماجرا را به ما نشان می‌دهد. در این سوره به نقش مفید و مؤثر کسی

اشاره شده که در دربار فرعون بود ولی ایمانش را کتمان می‌کرد و در قالب تقیه نقش مهمی ایفا کرد.

□ بعد از بیان کلی قرآن در مورد آمدن انبیا و کفر مردم، این آیات نمونه‌ای روشن از آن را در ماجرای حضرت موسی و مخالفانش بیان می‌فرماید.

□ کلمات «آیات» و «سلطان» هر کدام به تنهایی در مواردی آمده است ولی هر کجا این دو کلمه با هم باشند در مورد موسی و فرعون است. یعنی حضرت موسی هم معجزاتی ارائه داد و هم با دلیل و برهان با فرعون سخن گفت.

پیام‌ها:

- ۱- راه یافتن و نفوذ در مراکز قدرت، برای تبلیغ دین و دفاع از حق لازم است. ﴿و لقد ارسلنا موسیٰ... الی فرعون﴾
- ۲- پیامبران، در برابر طاغوت‌ها دو سلاح مهم داشتند: یکی معجزه ﴿آیاتنا﴾ و دیگری منطق روشن. ﴿سلطان مبین﴾
- ۳- مبنای گرایش مردم متفاوت است، گروهی با معجزه ایمان می‌آورند و گروهی با منطق. انبیا هر دو را داشته‌اند. ﴿آیاتنا و سلطان مبین﴾
- ۴- سرلوحه‌ی رسالت انبیا مبارزه با رهبران فساد و کفر است؛ خواه در قالب زور و حکومت و قدرت سیاسی، ﴿فرعون﴾ یا در قالب تدبیر و تدارک و شیطنت و قدرت فرهنگی، ﴿هامان﴾ یا در قالب سرمایه و ثروت و قدرت اقتصادی ﴿قارون﴾
- ۵- محتوای دعوت انبیا مبارزه با استکبار است. ﴿ارسلنا موسیٰ... الی فرعون و...﴾
- ۶- انبیا شهادت داشتند و در برابر همه‌ی قدرت‌ها می‌ایستادند. ﴿الی فرعون و هامان و قارون﴾
- ۷- الگوهای فساد را به مردم معرفی کنید. ﴿فرعون و هامان و قارون﴾
- ۸- مخالفان انبیا، معجزه را سحر و پیامبران را دروغگو می‌خواندند. ﴿فرعون و هامان و قارون فقالوا ساحر کذاب﴾

- ۹- گوهر دین، حق و حقیقت است. ﴿جاءهم بالحق﴾
- ۱۰- انسان در شناخت راه حق به وحی و نبوت و لطف الهی نیاز دارد. ﴿الحق من عندنا﴾
- ۱۱- مخالفان انبیا هم با زبان ترور شخصیت می‌کنند. ﴿قالوا ساحر کذاب﴾ و هم عملاً بر ضد آنان قیام می‌کنند. ﴿قتلوا...﴾
- ۱۲- کشتن و شهید کردن طرفداران حق شیوهی همه مستکبران تاریخ است. ﴿قتلوا...﴾
- ۱۳- گرچه دشمن از ایمان مردم به انبیا ناراحت است ولی آنچه او را عصبانی می‌کند همراهی عملی مردم با انبیاست. ﴿آمنوا معه﴾
- ۱۴- دشمن، جوانان و زنان را هدف می‌گیرد. ﴿قتلوا ابناء... و استحيوا نساءهم﴾
- ۱۵- کافران کید می‌کنند اما به مقصود خود نمی‌رسند و نقشه‌ی آنان نقش بر آب می‌شود. ﴿و ما کید الکافرین الا فی ضلال﴾
- ۱۶- خداوند با نقل خنثی کردن توطئه‌های فرعون‌ی به پیامبر و مؤمنان دل‌داری می‌دهد. ﴿و ما کید الکافرین الا فی ضلال﴾

﴿ ۲۶ ﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ

أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ

و فرعون گفت: «مرا بگذارید تا موسی را بکشم و او پروردگارش را به یاری طلبد (تا نجاتش دهد) همانا من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد برپا کند».

نکته‌ها:

□ در آیه قبل سخن از کشتن جوانان بنی اسرائیل بود که گویا این کار در نزد فرعون کافی نبود و کانون اصلی خطر در نظر فرعون خود موسی بود. لذا در این آیه موضوع کشتن موسی را مطرح می‌کند.

□ کشتن موسی بازتاب دشواری در افکار عمومی داشت و لذا فرعون با مشاوران و درباریانش به مشورت و رایزنی پرداخت. این که فرعون می‌گوید: ﴿ذرونی﴾ مرا رها کنید، نشانه آن است که مشاوران به قتل موسی تن در نمی‌دادند.

پیام‌ها:

- ۱- منطق طاغوت‌ها، کشتن رهبران حقّ است. ﴿قال فرعون ذرونی اقتل موسی﴾
- ۲- شیوه‌ی مستکبران، یا تکذیب است ﴿فقالوا ساحر کذاب﴾ یا تهدید است ﴿ذرونی اقتل موسی﴾ و یا تحقیر. ﴿و لیدع ربّه﴾
- ۳- حکومت فرعون، حکومتی استبدادی و خودکامه و بی قانون بود. ﴿اقتل موسی﴾
- ۴- مجرم، جنایت خود را توجیه می‌کند. (فرعون، ترس از تغییر دین مردم را دلیل قتل او می‌داند). ﴿اقتل... انی اخاف﴾
- ۵- طاغوت‌ها، خود را دوستدار مردم نشان می‌دهند. ﴿انی اخاف ان یبدل دینکم﴾
- ۶- طاغوت‌ها هر کجا حکومت خود را در خطر ببینند خود را حامی مردم، طرفدار دین و اصلاح طلب معرفی می‌کنند. ﴿انی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر... الفساد﴾
- ۷- دین در قرائت فرعون، به معنای تسلیم در برابر طاغوت است. ﴿یبدل دینکم﴾
- ۸- برقراری آرامش و امنیت، دستاویز طاغوت‌ها برای سرکوب حرکت‌های دینی و اصلاحی است. ﴿اقتل موسی... اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر... الفساد﴾
- ۹- طاغوت‌ها، مصلحان تاریخ را مفسد معرفی می‌کنند. ﴿یظهر فی الارض الفساد﴾
- ۱۰- طاغوت‌ها بقای خود را در حفظ وضع موجود می‌دانند و با هر حرکت اصلاحی مخالفت می‌کنند. ﴿انی اخاف ان یبدل دینکم﴾
- ۱۱- انبیا در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کردند و لذا مورد اذیت و آزار طاغوت‌ها قرار می‌گرفتند. ﴿یبدل دینکم او یظهر فی الارض الفساد﴾

﴿ ۲۷ ﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ

بِیَوْمِ الْحِسَابِ

و موسی گفت: «من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد پناه می‌برم».

نکته‌ها:

- موسی با گفتنِ «عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ» ضمن اعلام پناهندگی خود به خدا، به مردم گفت: فرعون خدای شما نیست.
- ضرب‌المثل «هر کجا نمک خوردی نمکدان نشکن» همه جا درست نیست، زیرا موسی سال‌ها سرسفره‌ی فرعون بود ولی چون فرعون حقّ را نپذیرفت، عاقبت به قهر الهی گرفتارش کرد.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تهدیدهای دشمن به خدا پناه ببریم. «إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي»
- ۲- به کسی پناه ببریم که امور همه‌ی ما به دست اوست و همه تحت ربوبیت او هستیم. «بِرَبِّي»
- ۳- شخص فرعون مهم نیست، خصلت فرعون‌ی مهم است که تکبر باشد و باید از آن به خدا پناه برد. «كُلُّ مُتَكَبِّرٍ»
- ۴- انبیا شجاع بودند. موسی در برابر تهدید قتل به فرعون گفت: تو متکبر هستی. «مُتَكَبِّرٍ»
- ۵- ایمان نداشتن به حساب و کتاب، انسان را متکبر می‌کند. «مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ»

﴿۲۸﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي وَعَدْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: «آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست ولی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، همانا خداوند کسی را که اسرافکار (و) بسیار دروغگو است هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است. او شخصی از بستگان فرعون بود که مخفیانه به حضرت موسی ایمان آورده بود، ولی ایمان خود را پنهان می‌کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا برای او کاری انجام دهد.
- این شخص غیر از همسر فرعون و غیر از آن شخصی است که با سرعت از نقطه‌ی دور شهر خود را به موسی رساند و خبر توطئه‌ی دستگیریش را به او داد.
- فخررازی و مراغی در تفاسیر خود می‌گویند: او از درباریان و رئیس پلیس فرعون بود.
- بر اساس حدیثی که شیخ صدوق در امالی و فخر رازی در تفسیر خود آورده است، صدیقون سه نفرند: حبیب نجار (مؤمن آل یس)، مؤمن آل فرعون و علی بن ابی طالب که برترین آنان است.
- مؤمن آل فرعون، به جای القاب بزرگ در مورد موسی، او را مردی ناشناس خواند و گفت: ﴿رَجُلًا﴾ تا فرعون به ایمان او پی نبرد.
- «اسراف» به هر نوع تجاوز از حد گفته می‌شود، خواه تجاوز در مصرف باشد و خواه تجاوز

در برخورد و اخلاق.

کسی که دلایل و معجزات انبیا را نادیده بگیرد، مسرف است.

□ در متون اسلامی ابوطالب پدر حضرت علی علیه السلام در چگونگی ایمانش به مؤمن آل فرعون تشبیه شده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از جلوه‌های امداد الهی که در اثر پناه بردن به او حاصل می‌شود، پیدا شدن طرفداران در میان مخالفان است. «عزت بری... قال رجل»
- ۲- خاطره‌ی مجادلات و استدلال‌های تاریخی را زنده نگاه دارید. (قرآن شیوه‌ی جدال مؤمن آل فرعون را بیان می‌کند). «و قال رجل...»
- ۳- در نقل تاریخ به عناصر اصلی توجه کنیم، نه نام‌ها و القاب. «رجل مؤمن»
- ۴- کار کردن در دستگاه ظلم، برای انجام مأموریتی مهم‌تر مانعی ندارد. «رجل مؤمن من آل فرعون»
- ۵- نظام و تشکیلات و جامعه و محیط فاسد، دلیل اجبار انسان بر ارتکاب جرم نیست. (در نظام فرعون‌نی نیز افراد مؤمن پیدا می‌شوند). «و قال رجل مؤمن من آل فرعون»
- ۶- گاهی تقیه و کتمان عقیده برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. «یکتم ایمانه»
- ۷- برکات نهی از منکر تا آن جاست که پیامبری را از کشته شدن نجات می‌دهد و او نیز جامعه‌ای را نجات می‌دهد. «أتقتلون رجلاً»
- ۸- مؤمن، بی تفاوت نیست؛ حامی مظلوم است و علیه ظالم فریاد می‌کشد. «أتقتلون رجلاً»
- ۹- وجدان‌های خفته را از طریق سؤال بیدار کنید. «أتقتلون...»

۱. تفسیر نمونه.

- ۱۰- در نظام طاغوتی، تبلیغ نام خداوند نیز جرم است. ﴿أَتَقْتُلُونَ رِجَالًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ﴾
- ۱۱- مؤمن با منطق دفاع می‌کند. ﴿تَقْتُلُونَ... جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾
- ۱۲- در شیوهی تبلیغ، تعصب را کنار بگذاریم. (مؤمن آل فرعون گفت: موسی یا راست می‌گویی یا دروغ، اگر راست گوید که آنچه وعده می‌دهد پیش خواهد آمد و اگر دروغ گوید، به عهده‌ی خودش.) ﴿أَنْ يَكُ كَاذِبًا... وَأَنْ يَكُ صَادِقًا﴾
- ۱۳- زیان دروغ به خود دروغگو برمی‌گردد. ﴿أَنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ﴾
- ۱۴- اسراف و تکذیب، دو مانع برای هدایت هستند. ﴿لَا يَهْدِي هُوَ مَسْرَفَ كَذَابٍ﴾

﴿۲۹﴾ يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ

(آن مرد با ایمان در ادامه‌ی سخن خود گفت:) ای قوم من! امروز حکومت برای شماست که در این سرزمین غلبه دارید، ولی اگر (قهر خدا) به سراغ ما آید پس چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: «من جز آن چه را که تشخیص می‌دهم راه دیگری به شما ارائه نمی‌دهم و من جز راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم.»

پیام‌ها:

- ۱- مؤمن، دلسوز مردم است. (تعبیر «یا قوم» شش مرتبه در آیات ۲۹ تا ۴۱ تکرار شده است)
- ۲- در شیوه‌ی تبلیغ از عنصر عاطفه کمک بگیریم. ﴿یا قوم﴾
- ۳- نشانه‌ی مؤمن حتی در رژیم کفر تلاش و حضور در صحنه است، نه انزوا و گوشه‌گیری. ﴿یکتم ایمانه... یا قوم...﴾

- ۴- به قدرت خود تکیه نکنیم که امروز به دست ماست. ﴿لکم الملک الیوم﴾
- ۵- در نظام فرعون، ایمانها پنهان است و طغیانها جلوه دارند. ﴿یکتم ایمانه - ظاهرین فی الارض﴾
- ۶- برای افراد سرمست از قدرت هشدار لازم است. ﴿فمن ینصرنا من بأس اللّٰه﴾
- ۷- بی توجهی به دعوت انبیا، قهر الهی را به دنبال دارد. ﴿فمن ینصرنا من بأس اللّٰه ان جاءنا﴾
- ۸- برای هشدار دادن، بیان احتمال خطر کافی است. ﴿بأس اللّٰه ان جاءنا﴾
- ۹- در شیوهی تبلیغ و هشدار به مردم، خود را نیز در معرض خطر تصور کنید. ﴿جاءنا﴾ به جای «جاءکم».
- ۱۰- طاغوتها به هشدارها توجه نمیکنند. ﴿یا قوم... قال فرعون ما اریکم...﴾
- ۱۱- «من» گفتنهای پی در پی، از نشانههای طاغوت است. ﴿اهدیکم، اریکم، ما اری﴾
- ۱۲- طاغوتها جز برای خود، برای هیچ کس حق اظهار نظر قایل نیستند. ﴿ما اریکم الا ما اری﴾
- ۱۳- طاغوتها مدعی هدایت مردم به راه درست و صلاح جامعه هستند. ﴿ما اهدیکم الا سبیل الرشاد﴾
- ۱۴- انسان فطرتاً خواهان سعادت و رشد و هدایت است و طاغوتها نیز از همین انگیزه‌ی فطری سوء استفاده می‌کنند. ﴿الا سبیل الرشاد﴾
- ۱۵- طاغوتها از مذهب علیه مذهب استفاده می‌کنند. (فرعون کلمه‌ی «رشاد» را که بار مکتبی دارد به کار می‌برد).

﴿۳۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ

و کسی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم! من از روزی مثل روز (هلاک) آن احزاب بر شما می‌ترسم.

﴿۳۱﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا

اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ

(از سرنوشتی) مانند سرنوشت قوم نوح (که به طوفان) و قوم عاد (که به باد سخت و سرد و مسموم) و قوم ثمود (که به صاعقه گرفتار شدند) و کسانی که پس از آنها آمدند؛ و خداوند بر بندگان اراده‌ی ظلم نمی‌کند.

نکته‌ها:

- مراد از اقوام هلاک شده بعد از قوم نوح و عاد و ثمود که در آیه ۳۱ به آنان اشاره شده، قوم لوط و اصحاب ایکه (قوم شعیب) هستند که در آیه ۱۳ سوره ص مطرح شده‌اند.
- در برابر فرعون که به فریب می‌گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ﴾ مؤمن آل فرعون نیز گفت: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ﴾ من بر عاقبت شما می‌ترسم.

پیام‌ها:

- ۱- به خاطر سخنان مخالفان، از تبلیغ و ارشاد دست بردارید. ﴿قال فرعون... قال الذی آمن﴾
- ۲- تنها بودن، در ترک امر به معروف و نهی از منکر عذر نیست. ﴿قال الذی آمن﴾
- ۳- تبلیغ از ضروریات ایمان است. ﴿قال الذی آمن یا قوم﴾
- ۴- مبلغ باید سوز داشته باشد. ﴿یا قوم﴾
- ۵- مبلغ باید از تاریخ آگاه باشد. ﴿مثل یوم الاحزاب﴾
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ گاهی باید کلی سخن گفت و گاهی باید نمونه‌ها و مصادیق آن را بیان کرد. ﴿مثل یوم الاحزاب مثل داب قوم نوح و...﴾

۷- خطر بزرگ آن است که انکار حقّ در انسان، به صورت یک عادت و خصلت در آید. ﴿دَابَّ﴾

۸- قهر خداوند، مخصوص قیامت نیست؛ امت‌هایی در همین دنیا عذاب شده‌اند. ﴿مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود﴾

۹- از سنت‌های خداوند، نابود کردن طاغیان است. ﴿قوم نوح و عاد و ثمود و الذّین من بعدهم﴾

۱۰- در شیوه‌ی تبلیغ، هر کجا کیفری مطرح می‌شود برای این که به خشونت متّهم نشوید، دلیل کیفر را بیان کنید. ﴿نوح و عاد و ثمود... و ما اللّٰه یرید ظلماً للعباد﴾ نابودی آنان بر اساس عدل بوده است.

۱۱- قهر خداوند به خاطر عملکرد خود ما و بر اساس عدل و حکمت است. ﴿و ما اللّٰه یرید ظلماً للعباد﴾

۱۲- خداوند حتّی اراده ظلم نسبت به بندگانش نمی‌کند. ﴿ما اللّٰه یرید ظلماً للعباد﴾

۱۳- بدترین ظلم آن است که انسان به زیر دست خود ظلم کند. ﴿ظلماً للعباد﴾

﴿ ۳۲ ﴾ وَاِذَا قَوْمٌ اِيَّاكَ خَافُوا عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ

ای قوم من! همانا من از روزی که یکدیگر را به فریاد بخوانید بر شما بیمناکم.

﴿ ۳۳ ﴾ يَوْمَ تُولُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِّنْ اَللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ

اَللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

روزی که (از موقف حساب) روی می‌گردانید (و) فرار می‌کنید، (اما) برای شما هیچ‌گونه پناهگاه و نگهدارنده‌ای در برابر عذاب الهی نیست؛ و هر که را خداوند (بر اثر اعمالش) گمراه کند (و به حال خود واگذارد)، هیچ هدایت‌کننده‌ای برای او نیست.

نکته‌ها:

□ «تناد» از «نداء» به معنای یکدیگر را صدا زدن است.

روز قیامت ناله‌ها و فریادها بلند است؛

مؤمن فریاد می‌زند بیابید نامه‌ی مرا بخوانید. ﴿هاؤم اقرءوا کتابیه﴾^(۱)

کافر، فریادکنان، حسرت خود را با کلمات ﴿یا لیتنی﴾^(۲) و ﴿یا ویلتی﴾^(۳) اظهار می‌کند.

بهشتیان اهل دوزخ را ندا می‌کنند که چرا به دوزخ رفتید؟ ﴿ما سلکم فی سقر﴾^(۴)

و دوزخیان از بهشتیان استمداد می‌کنند که از آن چه خداوند رزق شما کرده به ما نیز برسانید. به هر حال نداها از هر سو بلند است.

□ مراد از گمراه کردن مجرمان توسط خداوند، واگذارن آنان به حال خود است، نه آنکه آنان

را از راه درست منحرف کند و گمراه سازد. درست همانند فرزندی که مورد قهر پدر قرار گرفته و از راهنمایی او بی‌بهره می‌شود و این امر موجب بدبختی و هلاکت او می‌گردد.

پیام‌ها:

۱- در شیوه‌ی تبلیغ، توقع نداشته باشیم که با اولین تذکر به نتیجه برسیم، بلکه تکرار لازم است. ﴿یا قوم﴾ تکرار شد.

۲- در شیوه‌ی تبلیغ، عواطف را از یاد نبریم. ﴿یا قوم﴾

۳- در شیوه‌ی تبلیغ، از اهرم انذار بیشتر استفاده کنیم. ﴿انی اخاف﴾ تکرار شد

۴- در شیوه‌ی تبلیغ، هم قهر خداوند در دنیا را یادآوری کنیم. ﴿قوم نوح و عاد...﴾ و

هم قهر الهی در قیامت را. ﴿مالکم من الله من عاصم﴾

۵- فرار در قیامت هیچ اثری ندارد. ﴿تولون... مالکم من الله من عاصم﴾

۶- هدایت و ضلالت به دست خداست، گرچه مقدمات آن به دست انسان است.

﴿من یضل الله فما له من هاد﴾

۳. فرقان، ۲۸.

۲. نبأ، ۴۰.

۱. حاقه، ۱۹.

۴. مدثر، ۴۲.

﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكِّ مِمَّا
جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ

همانا یوسف پیش از این با دلایل روشن نزد شما آمد، اما شما همواره از آن چه برایتان آورده بود در شک بودید، تا آن گاه که یوسف از دنیا رفت، گفتید: «خداوند پس از او هرگز پیامبری نخواهد فرستاد». این گونه، خداوند هر افراطگر تردید کننده‌ای را گمراه می‌سازد.

نکته‌ها:

□ مؤمن آل فرعون برای هدایت و بیداری مردم، ابتدا تاریخ پیشینیان آنان را مطرح کرد و فرمود: مبدا آن بلائی که به قوم نوح و عاد و ثمود رسید، به شما نیز برسد. سپس سابقه خود بنی اسرائیل را به رخ آنان کشید که شما در باره‌ی یوسف چنین و چنان کردید.
□ به هر نوع تجاوز از حد، «اسراف» گفته می‌شود و مراد از «مُسْرِفٌ» در این آیه، کسی است که در مخالفت با حق پافشاری و اصرار می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رفتار نیاکان در گرایش‌ها یا لجاجت‌های نسل آنان مؤثر است. مؤمن آل فرعون گفت: اگر امروز به موسی ایمان نمی‌آوردید راه دوری نرفته‌اید شما به یوسف هم ایمان نیاوردید. «جاءکم یوسف من قبل»
- ۲- یوسف معجزات فراوان داشته است. «بالبینات»
- ۳- شک، اگر مقدمه‌ی تحقیق و حرکت شود ارزش دارد ولی اگر سبب رکود و سوء ظن شود یک آفت است. «فما زلتم فی شک»
- ۴- شک، یک حالت طبیعی است، ولی تشکیک بی مورد ناپسند است. «فما زلتم فی

۱. تفسیر راهنما.

شك مما جاءكم به ﴿

- ۵- مرگ برای همه است، حتی پیامبران. ﴿حق اذا هلك﴾
- ۶- عقیده به ختم نبوت بعد از یوسف سبب شد که برخی از بنی اسرائیل، بعثت حضرت موسی را نپذیرند. ﴿قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا﴾
- ۷- رضایت ما از جرم دیگران، ما را نیز شریک جرم می‌کند. (یوسف چهارصد سال قبل از موسی زندگی می‌کرده ولی چون نسل‌های بعدی به کفر نیاکانشان راضی بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده است).^(۱) ﴿قلتم لن یبعث الله﴾
- ۸- خاتمیت پیامبر با خداست، نه خواست مردم. ﴿قلتم لن یبعث الله من بعده رسولا﴾
- ۹- خداوند مردم را بدون حجّت و راهنما نمی‌گذارد. (انتقاد آیه از کسانی است که بدون دلیل می‌گویند: ﴿لن یبعث الله... رسولا﴾).
- ۱۰- سنّت خداوند آن است که کسانی را که در مخالفت با حقّ پافشاری می‌کنند به حال خود رهایشان کند. ﴿کذک یضلل الله من هو مسرف مرتاب﴾
- ۱۱- کسی که راه انبیا را نپذیرد و حرکت نکند، استعدادها و لیاقت‌ها و الطافی را که حقّ دریافت داشته به هدر داده است. ﴿مسرف مرتاب﴾
- ۱۲- سقوط انسان مرحله‌ای است: در یک مرحله تشکیک می‌کند، ﴿مسرف مرتاب﴾ ولی در مرحله‌ی دیگر تکذیب. ﴿مسرف کذاب﴾^(۲)
- ۱۳- فیض خداوند عام است، این افرادند که به خاطر روحیات و عملکرد بد، خود را محروم می‌کنند. ﴿یُضلل الله من هو مسرف مرتاب﴾

۱. تفسیر اطیب البیان.

۲. غافر، ۲۸.

﴿۳۵﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ

کسانی که درباره‌ی آیات خداوند به ستیز و مجادله می‌پردازند، بدون آن که هیچ دلیلی برایشان آمده باشد، (این کار) نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند خشم بزرگی را به دنبال دارد. این گونه، خدا بر دل هر متکبر جباری مهر می‌نهد.

نکته‌ها:

- «سلطان» به معنای حجت و برهان و «مقت» به معنای خشم و غضب شدید است.
- این آیه، تفسیری است برای آیاتی که می‌فرماید: خداوند بر دل‌ها مهر می‌زند چون در این جا می‌فرماید: مهر خداوند بر دل‌های متکبران جبار است. ﴿يطبع الله...﴾

پیام‌ها:

- ۱- جدال از سر جهل و بی‌فکری و بی‌دلیلی، سبب تردید و تشکیک و محروم شدن از هدایت الهی می‌گردد. ﴿يضل الله من هو مسرف مرتاب الذين يجادلون﴾
- ۲- جدال نیز شیوه و اخلاق مخصوص به خود دارد و جدال بی‌دلیل مردود است. ﴿يجادلون في آيات الله بغير سلطان...﴾
- ۳- انبیا دلایل روشن دارند، ﴿جاءكم بالبينات﴾ ولی مخالفان دلیل ندارند. ﴿بغير سلطان﴾
- ۴- دلیل و برهان موجب نوعی سلطه و حکومت بر دیگران می‌شود. ﴿بغير سلطان﴾
- ۵ - ستیزه‌گران بی‌دلیل، از محبوبیت نزد خدا و مردم، محروم هستند. ﴿مقتاً عند الله و عند الذين آمنوا﴾
- ۶- قهر خداوند، قانونمند است. ﴿كذلك﴾
- ۷- تکبر نابجا انسان را از دریافت الطاف الهی محروم می‌کند. ﴿يطبع الله على كل قلب متكبر جبار﴾

- ۸- در نظامی که حاکمش فرعون متکبر و جبار است، در ارشاد مردم باید کلماتی آورده شود که آنان مصداقش را پیدا کنند. ﴿يطیع الله علی کل قلب متکبر جبار﴾
- ۹- دلیل انکار رسالت حضرت موسی (که در آیه‌ی قبل آمده بود) به خاطر روحیه‌ی تکبر بود. ﴿متکبر جبار﴾
- ۱۰- مؤمنان باید در برابر ستیزه جویان و مجادله گران بی منطق موضع‌گیری کنند و از آنان برائت جویند و خشم خودشان را اعلام نمایند. ﴿مجادلون... بغیر سلطان اتاهم کبر مقتاً... عند الذین آمنوا﴾

﴿۳۶﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ

و فرعون گفت: «ای هامان! برای من بنای بلندی بساز، شاید به وسایلی دست یابم.

﴿۳۷﴾ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لِأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَ

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ

فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ

وسایلی که سبب (صعود به) آسمان‌ها باشد، تا از خدای موسی اطلاع یابم، همانا من او را دروغگو می‌پندارم، و این گونه برای فرعون کار زشتش زیبا جلوه داده شد و از راه حق بازماند و توطئه‌ی فرعون جز به نابودی و زیان نمی‌انجامد.

نکته‌ها:

- «صرح» به معنای بنای بلندی است که از دور نمایان باشد و «تصریح» نیز به سخنی گویند که روشن باشد. «تباب» استمرار در خسارت است، چنانکه «تبت یدا ابی لهب» یعنی هلاکت ممتد و نابودی مطلق برای ابولهب باد.
- موعظه‌های مؤمن آل فرعون مفید واقع شد. فرعونی که شعار «اقتل موسی» سر می‌داد و می‌گفت من موسی را می‌کشم و هیچ کس جز نظر من نباید نظری دهد، ﴿ما أریکم الا ما

أری ﴿ پس از تلاش‌های مؤمن آل فرعون به جای کشتن موسی به فکر ساختن برج برای یافتن خدای موسی افتاد.

پیام‌ها:

- ۱- طاغوت‌ها همین که در میدان منطق می‌بازند، به کارهای جنجالی دست می‌زنند. ﴿ابن لی صرحاً...﴾ (هدف از ساختن برج و رصدخانه، جنجال بود زیرا آخر آیه می‌فرماید: ﴿کید فرعون﴾)
- ۲- دنیاگرایان همه چیز را مادی می‌پندارند. (فرعون، خدا را در آسمان‌ها و راه خداشناسی را تنها از راه حس و دیدن می‌پنداشت) ﴿فاطلع الی اله موسی﴾
- ۳- شیوهی طاغوت‌ها، مردم فریبی و قدرت‌نمایی است. ﴿ابن لی صرحاً﴾
- ۴- تبلیغ و دعوت، بی‌اثر نیست. (فرعون در آغاز تصمیم به قتل موسی گرفت. ﴿ذرونی اقتل موسی﴾ اما با سخنان مؤمن آل فرعون، از قطع به گمان رسید. ﴿لاظنه کاذباً﴾
- ۵- کافر همه را به کیش خود پندارد. (چون فرعون خودش ادعای دروغ داشت و می‌گفت: من خدای شما هستم. ﴿انا ربکم الاعلی﴾ موسی را نیز دروغگو می‌پنداشت). ﴿لاظنه کاذباً﴾
- ۶- یکی از شیوه‌های شیطان، تزئین بدی‌ها برای انسان است. ﴿زین لفرعون سوء عمله﴾
- ۷- هر کس بدی خود را زیبا دید در ارزیابی منحرف می‌شود، به فکر تغییر روش نمی‌افتد و از راه حق محروم می‌شود. ﴿زین... و صدّ عن السبیل﴾
- ۸- نگران نباشید، توطئه طاغوت‌ها عاقبت ندارد و جز به زیان آنها نمی‌انجامد. ﴿الآ فی تباب﴾

﴿ ۳۸ ﴾ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ

و کسی که (از قوم فرعون به موسی) ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من! از من پیروی کنید، تا شما را به راه درست هدایت کنم.»

﴿ ۳۹ ﴾ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ

ای قوم من! همانا این زندگی دنیا کالایی (ناچیز) است و همانا آخرت، آن سرای پایدار است.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی باید تقیه را شکست و عقیده‌ی خود را ابراز کرد. (مؤمن آل فرعون که تا مدتی ایمان خود را پنهان می‌کرد، تقیه را شکست، در برابر فرعون موضع گرفت و به مردم گفت: از من پیروی کنید.) ﴿و قال الذی آمن یا قوم اتبعون﴾
- ۲- وظیفه‌ی مؤمن، دعوت دیگران است. ﴿و قال الذی آمن یا قوم اتبعون﴾
- ۳- در دعوت مردم، گاهی باید یک تنه به پاخواست و منتظر دیگران نبود. ﴿قال الذی آمن﴾
- ۴- تبلیغ دین در فضای خفقان طاغوتی، به قدری ارزش دارد که خداوند آن را در قرآن بازگو می‌کند و یاد و خاطره‌اش را گرامی می‌دارد. ﴿و قال الذی امن...﴾
- ۵- پیروی از سخن مؤمن، پیروی از خدا و رسول است. ﴿اتبعونی﴾
- ۶- در شیوه‌ی تبلیغ، دشمن را خلع سلاح و شعارهای زیبای او را شکار کنید. (در آیه‌ی ۲۹ خواندیم که فرعون می‌گفت: ﴿ما اهدیکم الا سبیل الرشاد﴾ من جز به راه رشد، شما را هدایت نمی‌کنم. در این آیه می‌خوانیم که مؤمن آل فرعون نیز می‌گوید: ﴿اهدکم سبیل الرشاد﴾ (آری، رسیدن به رشد و سعادت آرمان همه انسان‌هاست که مستکبران از این آرمان سوء استفاده می‌کنند و مؤمنان باید از این نیاز فطری، به شکل درست استفاده کنند. ﴿اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد﴾
- ۷- رشد، در تشخیص جایگاه دنیا از آخرت است. ﴿سبیل الرشاد یا قوم انما...﴾

- ۸- ایمان به ناپایداری دنیا و پایداری قیامت، زمینه‌ی سعادت و رشد است. ﴿سبیل الرشاد... الحیاة الدنيا متاع﴾
- ۹- دنیا، جز وسیله‌ای برای کامیابی موقت نیست. ﴿متاع﴾ (این کلمه به چیزی گفته می‌شود که از آن بهره کم برده می‌شود.)
- ۱۰- با مقایسه ارزش دنیا و آخرت، حقایق را بهتر درک می‌کنیم. ﴿متاع... دارالقرار﴾
- ۱۱- زرق و برق دنیا زودگذر است به جهان ابدی فکر کنیم. ﴿متاع - دارالقرار﴾
- ۱۲- در شیوه تبلیغ، به خواسته‌های طبیعی و فطری مردم توجه داشته باشیم. (زندگی جاودانه خواسته طبیعی و فطری انسان است و مؤمن آل فرعون رسیدن به این خواسته را در گرو پیروی از راه حق معرفی می‌کند). ﴿یا قوم... الدنيا متاع و ان الآخرة هی دار القرار﴾

﴿ ۴۰ ﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ
 أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا
 بِغَيْرِ حِسَابٍ

هر کس کار بدی انجام دهد، جز به همان مقدار کیفر داده نمی‌شود و هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته‌ای انجام دهد، پس اینانند که داخل بهشت می‌شوند و در آن جا بی حساب روزی داده می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر و پاداش، بر اساس عمل است (نه خیال و آرزو). ﴿مَنْ عَمِلَ﴾
- ۲- خداوند عادل است و کیفرش بیش از مقدار جرم نیست. ﴿مِثْلَهَا﴾
- ۳- انسان، مختار آفریده شده است. ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً... مَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾
- ۴- کار خوب و بد بی پاداش نیست؛ چه بزرگ باشد و چه کوچک. ﴿سَيِّئَةً - صَالِحًا﴾
- ۵- مقایسه میان عمل خوب و بد و پاداش و کیفر، بهترین روش شناخت است.

﴿عمل سیئه... عمل صالحا﴾

۶- کار خوب به جنسیت انسان (زن یا مرد بودن) ربطی ندارد. ﴿من عمل صالحاً من ذکر او انثی﴾

۷- برای ایجاد انگیزه در کارهای شایسته، تشویق لازم است. ﴿من عمل صالحاً... فاولئك یدخلون الجنة﴾

۸- زن و مرد در پیمودن راه تکامل و دریافت الطاف الهی یکسانند. ﴿من ذکر او انثی﴾

۹- ایمان و عمل همراه یکدیگر کار سازند و هر یک از آنها به تنهایی نجات بخش نیست. ﴿عمل - و هو مؤمن﴾

۱۰- ایمان شرط قبولی عمل است. ﴿عمل... و هو مؤمن﴾

۱۱- ورود به بهشت، ایمان لازم دارد. ﴿و هو مؤمن فاولئك یدخلون الجنة﴾

۱۲- پاداش خداوند بی حساب است. (رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد). ﴿بغیر حساب﴾ (مراد از ﴿بغیر حساب﴾ فراوانی پاداش است، نه بی حساب و کتاب بودن آن).

﴿ ۴۱ ﴾ وَ يَا قَوْمِ مَالِيْ اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُوْنِنِىْ اِلَى النَّارِ

(مؤمن آل فرعون گفت:) ای قوم! مرا چه می شود که شما را به رهایی (از آتش) می خوانم و شما مرا به دوزخ فرا می خوانید؟!)

﴿ ۴۲ ﴾ تَدْعُوْنِنِىْ لِاَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَاُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِيْ بِهِ عِلْمٌ وَاَنَا اَدْعُوْكُمْ

اِلَى الْعَزِيْزِ الْعَقَّارِ

مرا دعوت می کنید تا به خدا کفر ورزم و چیزی را که به (حقانیت) آن علم ندارم شریک او گردانم (در حالی که) من شما را به سوی (خداوند) عزیز غفار دعوت می کنم.

نکته‌ها:

□ مؤمن آل فرعون، کم‌کم پرده‌ی تقیه را کنار زده و دعوت به سوی خداوند را هر لحظه شفاف‌تر می‌نماید.

□ از آیه‌ی ۲۹ تا این جا چند مرتبه تعبیر «یا قوم» آمده که نشان دهنده‌ی سوز و اصرار مؤمن آل فرعون برای هدایت مردم حقی در رژیم فرعون‌ی است.

□ در این دو آیه دو بار جمله‌ی «ادعوکم» و دو بار جمله‌ی «تدعوننی» آمده که همه با فعل مضارع است و این، نشانه‌ی تداوم و استمرار دعوت از دو جبهه‌ی حق و باطل است.

پیام‌ها:

۱- اگر سوز و ایمان و استقامت باشد؛ انسان یک تنه در برابر انبوه منحرفان قیام کرده، فریاد می‌زند. ﴿ادعوکم﴾

۲- تضاد و تزاخم میان حق و باطل همواره بوده است. ﴿ادعوکم - تدعوننی﴾

۳- کثرت دعوت کنندگان به باطل، در دعوت یک تنه‌ی شما اثر نگذارد. (﴿تدعوننی﴾ جمع است و ﴿ادعوکم﴾ مفرد).

۴- نظام‌های فاسد، در فکر انحراف مؤمنان هستند. ﴿تدعوننی﴾

۵- راه حق به نجات و راه باطل به دوزخ می‌انجامد. ﴿الی النجاة - الی النار﴾

۶- در دعوت به حق، تنها سراغ مردم عادی نروید بلکه سراغ منادیان کفر و شرک نیز بروید. ﴿ادعوکم الی النجاة و تدعوننی لا کفر باللّه و اشرك﴾

۷- مشرک، منطقی و برهان ندارد. ﴿اشرك به ما لیس لی به علم﴾

۸- برای جذب افراد منحرف از بهترین تعبیرات استفاده کنید. (این که فرمود: مرا چه شد، ﴿مالی﴾ و نفرمود: ﴿مالکم﴾ شما را چه می‌شود و همچنین تعبیر به نجات، عزیز و غفار، برای جذب منحرفان به راه رشد و سعادت است).

۹- توبه و بازگشت از کفر و شرک، مورد پذیرش است. ﴿ادعوکم الی العزیز الغفار﴾

۱۰- مغفرت خداوند به خاطر ناتوانی و عجز نیست بلکه در عین قدرت، بخشنده است. ﴿العزیز الغفار﴾

﴿ ۴۳ ﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي
الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدْنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

قطعاً آن چه مرا به آن دعوت می‌کنید، در دنیا و آخرت در خور دعوت
نیست، در حالی که بازگشت ما به سوی خداست و مسرفان همدم آتشند.

نکته‌ها:

- «جَرم» به معنای قطع کردن و چیدن میوه است و «لا جرم» یعنی: قطع نشدنی و پیوسته، همواره چنین است و جز این نیست.
- این آیه نیز ادامه سخنان هدایت‌گرانه مؤمن آل فرعون است.
- جمله «لیس له دعوة» را چند نوع می‌توان معنا کرد:
- الف) بت‌ها و طاغوت‌ها توان اجابت هیچ دعائی را ندارند.
- ب) بت‌ها و طاغوت‌ها پیام دعوت برای هدایت یا نجات بشر ندارند.
- ج) بت‌ها و طاغوت‌ها ارزش دعوت ما را ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- در مسایل عقیدتی، ایمان و قاطعیّت لازم است. ﴿لا جرم﴾
- ۲- در امر به معروف و نهی از منکر با دلیل سخن بگوییم. (بت‌ها نمی‌توانند مردم را به خود دعوت نمایند). ﴿لیس له دعوة﴾
- ۳- اسراف تنها در مال نیست، بلکه هدر دادن استعدادها و نیروهای انسانی به خاطر پایبندی به بت‌هایی که جمادی بیش نیستند نیز اسراف است. ﴿ان المسرفین هم اصحاب النار﴾

﴿ ۴۴ ﴾ فَسْتَذَكِّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ

بِالْعِبَادِ

پس به زودی آن چه را برای شما می گویم متذکر خواهید شد و من کارم را به خدا واگذار می کنم زیرا که او به (احوال) بندگان بیناست.

﴿ ۴۵ ﴾ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ

پس خداوند او را از بدی های آن چه نیرنگ نمودند حفظ کرد و عذاب سختی آل فرعون را فراگرفت.

نکته ها:

□ «تفویض»، واگذار کردن کارها به خداست و این حالت بالاتر از توکل است. چون در وکالت، موکل می تواند بر کار وکیل نظارت کند، ولی در تفویض همه ی کارها را به خدا می سپاریم.^(۱) البته تفویض و سپردن کارها به خدا که شعار مؤمن آل فرعون بود، بعد از بکار بردن تمام تلاش خود در راه نجات موسی از قتل و بیدار کردن و هشدار دادن و تبلیغ کردن بود. این گونه تفویض است که انواع حمایت های الهی را به دنبال دارد. ﴿فوقاه الله﴾ □ از این دو آیه استفاده می شود که آل فرعون، این مؤمن را تهدید می کردند و برای او حيله ها می اندیشیدند، ولی خداوند او را از همه ی توطئه ها و خطر ها حفظ کرد.

□ امام صادق علیه السلام می فرماید: فرعونیان مؤمن آل فرعون را کشتند و مراد از ﴿وقاه الله﴾ این است که خداوند دین او را حفظ کرد.^(۲)

پیام ها:

- ۱- مبلّغ باید امیدوار باشد و آینده را روشن ببیند. ﴿فستذکرون...﴾
- ۲- در تبلیغ، گاهی باید تهدید کرد. ﴿فستذکرون ما اقول لكم﴾ (در آینده با قهر الهی از غفلت بیرون خواهید آمد).

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالثقلین.

- ۳- مبلغ باید به اهداف خود یقین داشته باشد. ﴿فستذكرون ما اقول لكم﴾
- ۴- در برابر تهدیدها و توطئه‌ها ﴿مكروا﴾ باید به خدا پناه برد. ﴿افوض امرى الى الله﴾
- ۵- مبلغ باید تکیه‌گاه معنوی داشته باشد. ﴿افوض امرى الى الله﴾
- ۶- کارها را به کسی بسپاریم که به حال ما آگاهی کامل داشته باشد. ﴿بصير بالعباد﴾
- ۷- توکل بر خداوند و تفویض کارها به او، پاسخ سریع الهی را به دنبال دارد. ﴿فوقاه الله﴾
- ۸- اگر خداوند اراده کند، یک نفر مؤمن را در میان یک رژیم فاسد و حيله‌گر حفظ و یاری می‌کند. ﴿فوقاه الله﴾
- ۹- با لطف خداوند، هم جان و ایمان افراد مؤمن از توطئه‌ها حفظ می‌شود و هم توطئه‌گران نابود می‌شوند. ﴿فوقاه الله... و حاق بآل فرعون﴾
- ۱۰- همراهی و همدمی با ستمگران، انسان را در کیفر آنها شریک می‌کنند. ﴿و حاق بآل فرعون﴾
- ۱۱- عذاب‌های الهی درجات دارد. ﴿سوء العذاب﴾

﴿ ۴۶ ﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا

آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

آتش هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شود و روزی که رستاخیز برپا شود، (گویند:) «آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب وارد کنید».

نکته‌ها:

- مجرمان، پس از مرگ و ورود به عالم برزخ، هر صبح و شام به آتش که جایگاه آینده‌ی آنان است عرضه می‌شوند و دلهره‌ای سخت پیدا می‌کنند و این حالت همواره هست تا روز قیامت که رسماً داخل دوزخ می‌شوند.^(۱)

۱. تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

پیام‌ها:

- ۱- میان مرگ تا قیامت، دورانی است که گنهکار جایگاه خود را در آتش می‌بیند.
﴿النار يعرضون عليها...﴾
- ۲- مجرم هر صبح و شام در برزخ شکنجه می‌شود. ﴿النار يعرضون عليها...﴾
- ۳- عذاب‌های الهی متفاوت است. (در آیه‌ی قبل ﴿سوء العذاب﴾ بود و در این آیه ﴿اشد العذاب﴾).

﴿۴۷﴾ **وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْنُونَ عَلْنَا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ**

و (یاد کن) آن گاه که در آتش به محاجّه (و آوردن دلیل) می‌پردازند، پس زبردستان به کسانی که تکبر ورزیدند، گویند: «همانا ما پیرو شما بودیم، آیا (امروز) شما می‌توانید حتی بخشی از آتش را از ما دور کنید؟»

نکته‌ها:

- واژه‌ی «احتجاج»، هر کجا در قرآن آمده از طرف افراد منحرف بوده است. ﴿و اذ يتحاجون في النار﴾
- در آیات قبل سخن از قهر خداوند نسبت به آل فرعون بود، این آیات گفتگوی مستکبران و فرعون‌های تاریخ را با اطرافیان و یاوران متملق آنان در دوزخ بیان می‌کند. آری احساس حقارت و خود کم بینی افرادی را به جمع شدن دور طاغوت‌ها وادار می‌کند ولی این امر از نظر عقل و منطق و وحی پذیرفته نیست. نظیر آنکه گاهی مشکلات زندگی افرادی را به خلافتکاری وادار می‌کند در حالی که باید با صبر و زهد و تلاش مشکلات را حل کرد، نه با دست زدن به خلاف.

پیام‌ها:

- ۱- یاد گفتگوهای دوزخیان، عامل هشیاری و بیداری است. ﴿اذ﴾

- ۲- خصومت و محاجّه‌ی دوزخیان با یکدیگر استمرار دارد. ﴿يَتَحَاوُونَ﴾
- ۳- آتش دوزخ با همه‌ی سنگینی و دردناکی، نیروی درک و فهم انسان را محو نمی‌کند. ﴿يَتَحَاوُونَ﴾
- ۴- دوزخیان با یکدیگر احتجاجات و استمدادها دارند. ﴿يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ﴾
- ۵- مشکلات دنیوی مجوّز سرسپردگی به طاغوت نیست، بلکه این سرسپردگی انسان را به دوزخ خواهد کشاند. ﴿فِي النَّارِ يَقُولُ الضُّعْفَاءُ...﴾
- ۶- در دوزخ مجرمان یکدیگر را می‌شناسند، دنیا را به یاد می‌آورند و قدرت سخن گفتن دارند. ﴿يَتَحَاوُونَ - يَقُولُ﴾
- ۷- سرانجام تقلیدها و تبعیت‌های نابجا دوزخ است. ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾
- ۸- خطر آن جا است که انسان با تمام وجود پیرو باطل باشد. ﴿تَبِعَ﴾ (یعنی یک پارچه پیرو بودیم، بر خلاف «تابع»)
- ۹- پیروی از باطل مشکل‌آفرین است؛ توجّه کنیم به دنبال چه کسی حرکت می‌کنیم. ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا﴾
- ۱۰- مجرم در قیامت از بی کسی، به مجرم دیگر پناه می‌برد. ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مَغْنُونٌ عَنَّا﴾
- ۱۱- مجرم از ناچاری به تخفیف بخشی از عذاب قانع است. ﴿تَصِيْبًا مِنَ النَّارِ﴾

﴿ ۴۸ ﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ

کسانی که تکبر می‌ورزیدند (در پاسخ) گویند: «ما همگی در آتش هستیم، زیرا خداوند میان بندگان (به عدالت) داوری کرده است».

﴿ ۴۹ ﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا

مِّنَ الْعَذَابِ

و کسانی که در دوزخند، به نگهبانان دوزخ گویند: «از پروردگارتان بخواهید که یک روز از عذاب ما بکاهد».

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت پاسخ استمدادها برای کافران منفی است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی‌کند. (کسی که خودش در آتش است چگونه می‌تواند دیگری را نجات دهد). ﴿أَنَا كُلُّ فِيهَا﴾
- ۲- روزی مستکبران عاجزانه به ذلت خود اقرار خواهند نمود. ﴿أَنَا كُلُّ فِيهَا﴾
- ۳- مال و مقام، مانع ورود به دوزخ نیست. ﴿الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا أَتَا كُلُّ فِيهَا﴾
- ۴- داوری خداوند، چون و چرا ندارد. ﴿قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ (حاکمان مستکبر امروز، محکومان فردایند).
- ۵- در آیه‌ی ۴۴ خواندیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ﴾ در این جا می‌خوانیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ یعنی داور کسی است که خودش همه چیز را دیده است.
- ۶- در آیه‌ی قبل فرمود: ضعفاً از مستکبران استمداد می‌کنند، در این آیه می‌فرماید: همه با هم از نگهبان دوزخ استمداد می‌کنند. ﴿قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ﴾
- ۷- در قیامت، انسان فرشتگان را می‌بیند و با آنان گفتگو می‌کند. (نگهبانان دوزخ، فرشتگان هستند). ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحِزْنَةِ جَهَنَّمَ﴾
- ۸- دوزخ مأمورانی دارد. ﴿حِزْنَةُ جَهَنَّمَ﴾
- ۹- کار کافر به جایی می‌رسد که به مأمور عذاب خود پناه می‌برد. ﴿قَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحِزْنَةِ جَهَنَّمَ﴾
- ۱۰- تخفیف در عذاب فقط به دست خداست. ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ﴾
- ۱۱- دوزخیان از نجات ابدی مأیوسند و به حداقل تخفیف، در کمیّت و کیفیت عذاب قانعند. ﴿يُخَفَّفُ - يَوْمًا﴾
- ۱۲- عذاب دوزخ، نه تعطیل بردار است و نه تخفیف‌بردار. ﴿يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾

﴿۵۰﴾ قَالُوا أَوْلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَاذْعُوا
وَ مَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

(نگهبانان دوزخ در پاسخ) گویند: «آیا چنین نبود که پیامبرانمان معجزاتی برای شما آوردند؟» می‌گویند: «چرا» گویند: «پس دعا کنید (و خدا را بخوانید)» ولی دعای کافران در تباهی است.

نکته‌ها:

□ کسانی که هنگام دیدن قهر خداوند ایمان می‌آورند، سودی نمی‌برند. ﴿فَلَمْ يَكْ يَنْفَعَهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا﴾^(۱)
توبه در لحظه‌ی مرگ نیز سودی ندارد. فرعون در لحظه غرق شدن توبه کرد ولی به او خطاب شد حالا توبه می‌کنی در حالی که قبلاً معصیت کردی: ﴿الآن و قد عصيت قبل﴾^(۲)
دعا و ناله در دوزخ نیز بی‌ثمر است. ﴿و ما دعاء الكافرين الا في ضلال﴾

پیام‌ها:

- ۱- قهر و عذاب الهی، بعد از اتمام حجّت است. ﴿اولم تک تأتیکم رسلکم﴾
- ۲- آمدن انبیا یک سنّت دائمی از طرف پروردگار است. ﴿تک تأتیکم﴾
- ۳- مبلغ باید به سراغ مردم برود. ﴿تأتیکم﴾
- ۴- همه‌ی انبیا معجزه داشتند. ﴿رسلکم بالبینات﴾
- ۵- قیامت روز اعتراف است. ﴿قالوا بلی﴾
- ۶- دعای کافر در دوزخ به جایی نمی‌رسد. ﴿و ما دعاء الكافرين﴾

۱. غافر، ۸۵.

۲. یونس، ۹۱.

﴿ ۵۱ ﴾ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ

همانا ما پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، هم در زندگی دنیا و هم
روزی که گواهان (برای گواهی دادن) به پا می‌خیزند یاری می‌کنیم.

﴿ ۵۲ ﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ

(همان) روزی که عذرخواهی ستمگران سودشان ندهد، لعن و نفرین برای
آنان است و جایگاهشان سرای بد.

نکته‌ها:

- در آیات قبل خواندیم که: مؤمن آل فرعون ابتدا ایمان خود را کتمان می‌کرد و سپس در
رژیم طاغوتی فرعون یک تنه مردم را ارشاد کرد و آل فرعون برای بازگرداندن او از
عقیده‌اش تلاش‌ها کردند، اما خداوند دین او را حفظ کرد.
- این آیه که آخرین قسمت آن ماجراست می‌فرماید: فکر نکنید حمایت ما تنها مخصوص او
بود بلکه سنت ما حمایت از انبیا و همه‌ی مؤمنان است، گرچه در سختی باشند.
- در کتاب معاد، نام گواهان قیامت را از قرآن و روایات آورده‌ام. فهرست شاهدان چنین
است: خداوند، انبیا، امامان، فرشتگان، زمین، زمان، اعضای بدن که همه‌ی این‌ها بر گفتار و
کردار ما گواهی می‌دهند.
- در قیامت، موافق و صحنه‌های مختلفی وجود دارد؛ در یک صحنه به ستمگران اجازه‌ی
معذرت خواهی داده نمی‌شود، ﴿و لا يؤذن لهم فيعتذرون﴾^(۱) و در این آیه می‌فرماید: اگر
هم عذرخواهی کنند، معذرت خواهی سودی ندارد. ﴿لا ينفع﴾

پیامبران و نصرت الهی

- در قرآن سخن از نصرت الهی درباره‌ی انبیا و مؤمنان بسیار است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم تا مصداقی باشد بر این آیه که می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنُصِرُّ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ و آیه‌ی ﴿إِن تَصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ﴾
- * نصرت نوح عليه السلام: ﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ﴾^(۱) ما او و کسانی را که با او در کشتی بودند نجات دادیم.
- * نصرت ابراهیم عليه السلام: ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا﴾^(۲) ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.
- * نصرت لوط عليه السلام: ﴿إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾^(۳) ما او و بستگانش (جز همسرش) را نجات دادیم.
- * نصرت یوسف عليه السلام: ﴿وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾^(۴) و ما این گونه برای یوسف در زمین مکنت قرار دادیم که هر جای آن را که می‌خواهد برگزیند.
- * نصرت شعیب عليه السلام: ﴿نَحْنِيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^(۵) ما شعیب و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
- * نصرت صالح عليه السلام: ﴿نَحْنِيْنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^(۶) ما صالح و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
- * نصرت هود عليه السلام: ﴿نَحْنِيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾^(۷) ما هود و مؤمنان همراه او را نجات دادیم.
- * نصرت یونس عليه السلام: ﴿وَ نَحْنِيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾^(۸) ما یونس را از غم نجات دادیم.
- * نصرت موسی عليه السلام: ﴿وَ انْحِيْنَا مُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾^(۹) ما موسی و کسانی را که با او بودند نجات دادیم.

۱. یونس، ۷۳.	۲. انبیاء، ۶۹.	۳. صافات، ۱۳۴.
۴. یوسف، ۵۶.	۵. هود، ۹۴.	۶. هود، ۶۶.
۷. هود، ۵۸.	۸. انبیاء، ۸۸.	۹. شعراء، ۶۵.

* نصرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿أَنْتَ مَتَوَقِّيكَ و رافعك الی﴾^(۱) من تو را می‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم.

* نصرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مَبِينًا﴾^(۲) همانا ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

* نصرت مؤمنان: ﴿و لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللهُ بِبَدْرٍ و انتم اذلَّتم﴾^(۳) همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ذلیل بودید یاری کرد.

﴿ثُمَّ انزل اللهُ السكينةَ علی رسولِهِ و علی المؤمنین﴾^(۴) خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و مؤمنین نازل کرد.

﴿هُوَ الَّذی انزل السكينةَ فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا﴾^(۵) اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانشان زیاد شود.

در سوره‌ی انبیا درباره‌ی دعای حضرت نوح و یونس و زکریا و ایوب می‌خوانیم: همین که خدا را ندا کردند، دعایشان مستجاب شد: ﴿فاستجبنا﴾^(۶) و در سوره‌ی شوری آیه ۲۶ می‌خوانیم: ﴿و یتستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات﴾ خداوند دعای کسانی را که اهل ایمان و عمل صالحند مستجاب می‌فرماید.

□ نصرت الهی در مورد پیامبران و مؤمنان به صورت‌های مختلف جلوه می‌کند:

گاهی با ایجاد الفت و گرایش دل‌ها ﴿و لیربط علی قلوبکم﴾^(۷)، ﴿یشبث الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیة الدنیا﴾^(۸)

گاهی با استجاب دعا، ﴿فاستجاب له ربُّه﴾^(۹)، ﴿رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا﴾^(۱۰)

گاهی با معجزه و استدلال، ﴿ارسلنا رسلنا بالبینات﴾^(۱۱)

۱. آل عمران، ۵۵.	۲. فتح، ۱.	۳. آل عمران، ۱۲۳.
۴. توبه، ۲۶.	۵. فتح، ۴.	۶. انبیاء، ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰.
۷. انعام، ۱۱.	۸. ابراهیم، ۲۷.	۹. یوسف.
۱۰. نوح، ۲۶.	۱۱. حدید، ۲۵.	

گاهی با عطای حکومت، ﴿اتینا ال ابراهیم ملکا عظیما﴾^(۱)
 گاهی با غلبه در جنگ، ﴿و لقد نصرکم اللّٰه فی مواطن کثیرة﴾^(۲)
 گاهی با سکینه و آرامش قلب، ﴿فأنزل اللّٰه سکینته علیه و ایدّه بجنود لم تروها﴾^(۳)
 گاهی با هلاکت دشمن یا انتقام از او، ﴿فأغرقتناهم﴾^(۴)
 گاهی با امدادهای غیبی و نزول فرشتگان، ﴿الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثة الاف من الملائكة منزلین﴾^(۵)
 گاهی با ایجاد رعب در دل دشمن، ﴿و قذف فی قلوبهم الرعب﴾^(۶)
 گاهی با گسترش فکر و فرهنگ و پیروان، ﴿لیظهره علی الدین کله﴾^(۷)
 گاهی با نجات از خطرها، ﴿فانجیناه و اصحاب السفینة﴾^(۸)
 و گاهی با خنثی کردن حيله‌ها و خدعه‌ها، ﴿و ان اللّٰه موهن کید الکافرین﴾^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- نصرت انبیا و مؤمنان از سنت‌های الهی است. (پیروزی حق بر باطل از وعده‌های الهی است). ﴿انا لننصر رسلنا﴾
- ۲- در نصرت الهی شک نکنیم. ﴿انا لننصر﴾ («آنا» و حرف لام نشانه تأکید است)
- ۳- با وعده‌های قطعی الهی، به مؤمنان انگیزه و امید و تسلی دهیم. ﴿انا لننصر رسلنا...﴾
- ۴- نصرت الهی در همه‌ی جوانب است، در خنثی شدن توطئه‌های دشمنان، در زیاد شدن طرفداران و... ﴿لننصر﴾ مطلق آمده است.
- ۵- بشارت و هشدار در کنار هم سازنده است. ﴿لننصر رسلنا... لا ینفع الظالمین﴾
- ۶- ایمان، به انسان ارزش داده و او را در کنار انبیا قرار می‌دهد و مشمول نصرت

۱. نساء، ۵۴.	۲. توبه، ۲۵.	۳. توبه، ۴۰.
۴. اعراف، ۱۳۶.	۵. آل عمران، ۱۲۴.	۶. حشر، ۲.
۷. صف، ۹.	۸. عنکبوت، ۱۵.	۹. انفال، ۱۸.

- الهی می‌کند. ﴿رسلنا و الذّین آمنوا﴾
- ۷- سختی‌ها و شکنجه‌های دنیا بیش از چند ساعت و چند روز نیست. در همین دنیا نیز طرفداران حقّ پیروزند.^(۱) ﴿لننصر رسلنا و الذّین آمنوا﴾
- ۸- انسان همواره محتاج نصرت الهی است و هرگز از لطف او بی‌نیاز نیست. ﴿فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهداء﴾
- ۹- نصرت الهی دائمی است. ﴿فی الحیاة الدنیا و یوم یقوم الاشهداء﴾
- ۱۰- گرچه گواه بودن خداوند به تنهایی کافی است، ولی هر چه تعداد گواهان بیشتر باشد مؤمنان سرفرازتر و متخلفان شرمندتر می‌شوند. ﴿یقوم الاشهداء﴾
- ۱۱- در قیامت، گواهان بسیارند. ﴿الاشهداء﴾
- ۱۲- کسانی که ایمان ندارند، ستمگرند. ﴿الظالمین﴾ در برابر ﴿الذّین آمنوا﴾ است)
- ۱۳- در قیامت هم عذاب روحی است ﴿لهم اللعنة﴾ و هم جسمی. ﴿سوء الدار﴾

۱. اکنون که تفسیر این آیه را می‌نویسم، دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی و روز ۱۴ بهمن ۱۳۷۸ است. شایسته است از یک نمونه از نصرت الهی نسبت به قیام فقیهی مجاهد و مخلص به نام امام خمینی علیه السلام یاد کنم. او در سال ۱۳۴۲ در رژیم طاغوتی پهلوی قیام کرد. مدت پانزده سال به ترکیه و عراق تبعید شد و یارانش گرفتار حبس و شکنجه و تبعید شدند. برخی به شهادت رسیدند ولی بالاخره خداوند او را یاری نمود. شاه ایران گریه‌کنان فرار کرد و نظام شاهنشاهی دو هزار و پانصد ساله سقوط کرد و امام خمینی به اهداف خود رسید. به گفته‌ی سید قطب در تفسیر فی ظلال، رژیم بنی امیه بدن حسین علیه السلام را قطعه قطعه کرد ولی امام به اهدافش رسید. امروز میلیون‌ها نفر افتخار دارند که از نسل حسین علیه السلام هستند و یک نفر افتخار نمی‌کند که از نسل یزید است. پیام‌ها و سخنان امام حسین علیه السلام در همه جا منتشر است. هر سال، هزاران زائر مشتاق به زیارت مرقده مطهرش می‌روند. راه حسین علیه السلام و جلسات آن حضرت همه جا را فرا گرفته است تا آن جا که در هندوستان رهبر هندوها که مسلمان هم نبود در روز عاشورا، پابره‌نه در مراسم عزاداری شیعیان وارد شد و گفت: حسین به ما آموخت که اگر قطعه قطعه می‌شوید زیر بار ظلم نروید. من فیلم این صحنه را در عاشورایی که در هند بودم دیدم.

﴿۵۳﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْثَقْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ

و همانا ما به موسی هدایت دادیم و به بنی اسرائیل کتاب آسمانی (تورات) را به میراث دادیم.

﴿۵۴﴾ هُدًى وَذِكْرٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ

(که) مایه‌ی هدایت و تذکر برای خردمندان است.

نکته‌ها:

- در آیات قبل سخن از نصرت انبیا و مؤمنان بود، در اینجا گویا نمونه‌ی ﴿رسلنا﴾ را موسی و نمونه‌ی ﴿الذین آمنوا﴾ را بنی اسرائیل بیان کرده است.
- «الباب» جمع «لُب» به معنای عقل و خرد خالص است.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت، هدیه‌ای از سوی خداوند است. «ایتهاء» به معنای «عطا» است. ﴿آتینا موسی الهدی﴾
- ۲- هادی باید قبلاً هدایت یافته باشد. ﴿آتینا موسی الهدی﴾
- ۳- همه مردم حتی انبیا به هدایت الهی نیاز دارند. ﴿آتینا موسی الهدی﴾
- ۴- هدایت، اگر بخواهد ماندگار شود باید مکتوب شود و رمز جاودانگی ادیان الهی، کتب آسمانی است. ﴿آتینا موسی الهدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب﴾
- ۵- هدایت اگر همراه با تذکر نباشد، به فراموشی سپرده می‌شود. ﴿هدی و ذکری﴾
- ۶- درک معارف آسمانی، به خرد و تقوا نیاز دارد. ﴿هدی للمتقین﴾^(۱)، ﴿هدی و ذکری لا ولی الا لباب﴾
- ۷- عقل، انسان را از وحی بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه هر دو مکمل یکدیگرند. ﴿هدی و ذکری لا ولی الا لباب﴾

۱. بقره، ۲.

- ۸- عناصر سعادت چند چیز است: الف) لطف و هدایت الهی. ﴿و لقد آتینا موسیٰ﴾
 ب) رهبری معصوم. ﴿موسیٰ﴾ ج) قانون آسمانی. ﴿الکتاب﴾ د) تذکر و دوری
 از غفلت. ﴿ذکری﴾ ه) عقل و خرد ناب و خالص. ﴿لاولی الالباب﴾
 ۹- بیداری و پندآموزی نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. ﴿ذکری لاولی الالباب﴾
 ۱۰- معارف کتب آسمانی مطابق عقل و خرد است. ﴿ذکری لاولی الالباب﴾

﴿ ۵۵ ﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ

رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ

پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده‌های خداوند حق است و برای
 گناهت استغفار کن و شامگاهان و بامدادان، سپاسگزارانه پروردگارت را
 تسبیح کن.

نکته‌ها:

□ دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند، زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و
 اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می‌شد، همان
 گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند.
 این از یک سو؛ از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز
 دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجّت خدا بر ما کامل نیست در حالی که قرآن می‌فرماید:
 ﴿و لله الحجة البالغة﴾^(۱)

به هر حال رسولی که خداوند می‌فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیت از او تبعیت از من
 و اذیت او اذیت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از
 گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است، یعنی کار برتر را
 رها کرده نه کار واجب را.

۱. انعام، ۱۴۹.

به چند مثال توجه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته‌اند کسی بخواهد به دلیل درد پائی که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می‌کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه‌ای کند از بینندگان معذرت خواهی می‌کند. اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می‌کند، در حالی که همه می‌دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می‌داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی‌داند یا احساس می‌کند باید تلاش بیشتری می‌کرد عذرخواهی می‌کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافتکاری نیست، بلکه گاهی از باب ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است.

عصمت و استغفار پیامبران

□ اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته‌ی خرما یا کوچک‌تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می‌بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش‌های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد. پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می‌کردند. به همین جهت می‌گوییم آنان معصوم بودند.

□ گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند. در آیه ۲۳ سوره‌ی اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: ﴿أَمَا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهَا أُمَّ﴾ اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو. در حالی که همه می‌دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب ﴿عِنْدَكَ الْكِبَرَ﴾ باقی نمی‌ماند، بنابراین خطاب ﴿عِنْدَكَ﴾ به امت اوست. در آیه‌ی مورد بحث نیز که می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَذَنبِكَ﴾ گرچه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکاران امت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب، شخص پیامبر باشد، منظور این است که برای گناهان امت آمرزش بخواه.

استغفار انبیا در قرآن

در قرآن کریم، آیاتی از استغفار پیامبران سخن می‌گوید، در این جا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

* استغفار حضرت آدم: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ ان لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا﴾^(۱) پروردگارا! ما به خویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی از زیانکاران خواهیم بود.

* استغفار حضرت موسی: ﴿رَبِّ انی ظلمت نفسی فاغفر لی﴾^(۲) پروردگارا! به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش.

* استغفار حضرت سلیمان: ﴿رَبِّ اغفر لی وهب لی ملکاً﴾^(۳) پروردگارا! مرا بیامرز و حکومت بی نظیری به من مرحمت کن.

* استغفار حضرت نوح: ﴿رَبِّ اغفر لی ولوالدی﴾^(۴) پروردگارا! من و والدین مرا بیامرز.

* استغفار حضرت داود: ﴿وَ ظَنَّ داود انما فتناه فاستغفر ربّه﴾^(۵) داود متوجه شد که ما او را آزمایش کردیم پس از پروردگارش عذرخواهی کرد.

* استغفار حضرت یونس: ﴿سبحانک انی کنت من الظالمین﴾^(۶) یونس (در شکم ماهی) گفت: خداوندا تو منزهی من از ستمکارانم.

* استغفار حضرت محمد ﷺ ﴿وَ استغفر لذنبک﴾^(۷) برای گناهت استغفار کن.

پیام‌ها:

۱- با توجه به وعده‌ی خداوند در مورد نصرت پیامبران، ﴿اَنَا لَننصر رسلنا...﴾ این آیه می‌فرماید: مقاومت کن. ﴿فاصبر﴾

۲- انگیزه صبر، رسیدن به وعده‌های الهی است. ﴿فاصبر انّ وعد الله حق﴾

۳- پیامبر نیز مأمور به استغفار است. ﴿وَ استغفر لذنبک﴾

۳. ص، ۳۵.

۲. قصص، ۱۶.

۱. اعراف، ۲۳.

۶. انبیاء، ۸۷.

۵. ص، ۲۴.

۴. نوح، ۲۸.

۷. غافر، ۵۵.

۴- تنزیه خداوند اگر همراه با ستایش او باشد، ارزش بیشتری دارد. ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ﴾

۵- در دعا و عبادت، عنصر زمان نقش دارد. ﴿سَبِّحْ... بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾
(چنانکه در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۱)، ﴿اقم الصلاة لدلوك الشمس﴾^(۲))

۶- تسبیح و حمد، زمانی وسیله‌ی رشد و تربیت و سبب تقویت توحید است که هر صبح و شام و دائمی باشد نه لحظه‌ای. ﴿بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ﴾

﴿۵۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

همانا کسانی که در آیات خداوند بدون حجّتی که برایشان آمده باشد به مجادله برمی‌خیزند، در سینه‌هایشان جز خود بزرگ بینی نیست که به آن نخواهند رسید، (و از مجادله خود نتیجه نخواهند گرفت) پس به خداوند پناه ببر که بی شک او شنوای بیناست.

نکته‌ها:

□ اسلام به نیت و روحیه و انگیزه و آن چه در دل می‌گذرد بهای اصلی را می‌دهد و به همین دلیل بهترین کار اگر همراه با اخلاص نباشد، بی‌ارزش و باطل است. در سوره‌ی عبس با ده آیه‌ی پی در پی از کسی که برای یک نفر نابینا چهره‌ی خود را عبوس کرد انتقاد می‌کند. (در حالی که برای نابینا احم یا لبخند تفاوتی ندارد چون هیچ یک را نمی‌بیند) ولی قرآن به دلیل آن که ریشه‌ی عبوس کردن تحقیر است، به شدت از آن انتقاد می‌کند. آری، اسلام بیش از توجّه به ظاهر، به باطن و قلب توجّه دارد. در این آیه نیز سخن از

۱. آل عمران، ۱۷.

۲. اسراء، ۷۸.

بزرگ‌بینی و تکبری است که در قلب متکبران است.

پیام‌ها:

- ۱- از کوزه همان برون تراود که در اوست. سرچشمه‌ی جدال‌های بی منطق، تکبر درونی است. ﴿مجادلون... فی صدورهم... کبر﴾
- ۲- انگیزه‌ی مجادله با حق، خود بزرگ‌بینی است نه منطق. ﴿بغیر سلطان اتاهم ان فی صدورهم الا کبر﴾
- ۳- انسان اگر از خود مراقبت نکند، تکبر تمام وجودش را می‌گیرد به نحوی که در دل او جز تکبر هیچ چیز دیگر نیست. ﴿ان فی صدورهم الا کبر﴾
- ۴- کسی که بر اساس تکبر، لجاجت می‌کند و منطق ندارد به هدف خود که ریاست و سروری است نمی‌رسد. ﴿ما هم بیالغیه﴾
افتادگی آموز اگر طالب فیضی
هرگز نخورد آب زمینی که بلند است
- ۵- معاشرت با متکبر، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. ﴿فاستعذ بالله﴾
- ۶- به کسی پناه ببریم که می‌شنود و می‌بیند (و قهراً توان یاری و خشتی کردن توپندها را دارد). ﴿انه هو السميع البصیر﴾

﴿ ۵۷ ﴾ لَخَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

قطعاً آفرینش آسمان‌ها و زمین از آفرینش مردم بزرگ‌تر است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

پیام‌ها:

- ۱- اگر به عظمت هستی بنگریم هرگز خود را بزرگ نمی‌بینیم. ﴿ان فی صدورهم الا کبر... لخلق السموات...﴾

۲- افراد متکبر را باید شکست. ﴿خلق السموات و الارض اکبر﴾ برای چه تکبر می کنی؟!

۳- نگاهی که در آن عبرت نباشد جهل است. ﴿خلق السموات... لا يعلمون﴾

۴- ریشه‌ی تکبر، جهل و غفلت است. ﴿ولکن اکثر الناس لا يعلمون﴾

﴿ ۵۸ ﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ

نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی هم که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، با (مردم) بدکار برابر نیستند؛ چه کم متذکر می شوید.

پیام‌ها:

۱- تکبر، بزرگ‌ترین مانع حقّ بینی و حقّ پذیری است. (متکبر مانند کور است).

﴿ما يستوی الاعمی و البصیر﴾

۲- ایمان و بینش، بر عمل مقدم است. ﴿آمنوا و عملوا...﴾

۳- آن چه محور است، علم و تذکر است نه آمار و ارقام. ﴿اکثر الناس لا يعلمون...﴾

﴿قلیلاً ما تتذکرون﴾

۴- انسان بی اعتنا به حقایق کور است. ﴿الاعمی... قلیلاً ما تتذکرون﴾

۵ - توده‌ی مردم نمی دانند و گروه بینا و پندپذیر، اندک هستند. ﴿اکثر الناس لا

یعلمون... قلیلاً ما تتذکرون﴾

۶- در آیه‌ی قبل خواندیم که: «اکثر مردم نمی دانند» در این آیه فرمود: «افراد کمی

متذکر می شوند و پند می پذیرند» پس دانستن مهم نیست، هوشیار بودن مهم

است. ﴿قلیلاً ما تتذکرون﴾

﴿ ۵۹ ﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَسِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا قیامت آمدنی است؛ شکی در آن نیست، ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند.

نکته‌ها:

□ چون قیامت، ناگهانی و به سرعت برپا می‌شود، نام آن «الساعة» گذاشته شده و هر کجا با الف و لام بیاید، به معنای قیامت است ولی بدون الف و لام به معنای زمان است، خواه زمان کم، مانند «لا يستقدمون ساعة و لا يستأخرون»^(۱) یعنی برای لحظه‌ای، مرگ آنان عقب یا جلو نمی‌افتد و خواه مطلق زمان، نظیر «فی ساعة العسرة»^(۲)

□ گرچه در مورد قیامت، برخی انسان‌ها استبعاد و تشکیک کرده‌اند، ولی با توجه به حکمت و عدالت و قدرت و علم الهی، سزاوار نیست در مورد آن شک کرد. «لاریب فیها»

پیام‌ها:

- ۱- در برابر اصرار بعضی که می‌پرسند: «زمان قیامت چه وقت است؟» قرآن هرگز زمان آن را مطرح نمی‌کند، آن چه هست اصل وقوع قیامت است. «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ»
- ۲- یاد قیامت، بهترین وسیله‌ی تذکر و غفلت زدایی است. «قلیلاً ما تتذکرون - إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ»
- ۳- در برابر تشکیک کافران در مورد قیامت، شما با قاطعیت پیام حق را بگویید. «لاریب فیها»
- ۴- شک مردم در وقوع قیامت، ناشی از جهل آنان به علم و قدرت خداست. «اکثر النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

۱. اعراف، ۳۴.

۲. توبه، ۱۱۷.

﴿۶۰﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

و پروردگارتان گفت: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبر می‌ورزند به زودی با سرافکنندگی به جهنم وارد می‌شوند».

نکته‌ها:

- سؤال: با این که خداوند وعده‌ی استجاب داده است، ﴿ادعونی استجب لکم﴾ چرا برخی دعا‌های ما مستجاب نمی‌شود؟
- پاسخ: الف) بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و خوردن لقمه‌ی حرام و عفو نکردن کسانی که از ما عذرخواهی می‌کنند، مانع استجاب دعا می‌شود.
- ب) گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می‌ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریاها بالاتر است یا کوه‌ها؟ چون به اشتباه نوشته بود «سطح دریاها بالاتر است!» از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره‌ی قبولی بگیرد!
- به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.
- ج) گاهی آن دعا مستجاب نمی‌شود، ولی مشابه آن مستجاب می‌شود.
- د) گاهی اثر دعا در آینده‌ی خود انسان یا خانواده و نسل او یا در قیامت نتیجه می‌دهد و فوری مستجاب نمی‌شود.
- هر دعایی که مستجاب نشود در حقیقت دعا نیست، چون دعا به معنای طلب خیر است و بسیاری از خواسته‌های ما شرّ است نه خیر.

آداب دعا در قرآن

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. ﴿يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^(۱)
۲. با اخلاص باشد. ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾^(۲)
۳. با تضرع و مخفیانه باشد. ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾^(۳)
۴. با بیم و امید باشد. ﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^(۴)
۵. در ساعاتی خاص باشد. ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. ﴿قَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي﴾
- ۲- میان دعای انسان و ربوبیت خداوند، رابطه‌ای تنگاتنگ است. (اکثر دعاها در قرآن همراه ﴿رَبَّنَا﴾ آمده است). ﴿رَبِّكُمْ ادْعُونِي﴾
- ۳- خداوند، از ما خواسته که به درگاه او دعا کنیم. ﴿قَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي﴾
- ۴- در دعا فقط خدا را بخوانیم، نه خدا و دیگران را در کنار هم. ﴿ادْعُونِي﴾
- ۵- خداوند نیازهای ما را می‌داند، ولی دستور دعا نشانه‌ی آن است که درخواست ما آثاری دارد. ﴿ادْعُونِي﴾
- ۶- بین دعا و استجاب هیچ فاصله‌ای نیست. ﴿ادْعُونِي اسْتَجِبْ﴾ (حتی حرف «فاء» یا «ثم») نیامده است. اگر می‌فرمود: «فاستجب» یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می‌کنم و اگر می‌فرمود: «ثم استجب» یعنی بعد از مدّت طولانی.
- ۷- در دعا و اجابت واسطه‌ای در کار نیست. ﴿ادْعُونِي اسْتَجِبْ﴾
- ۸- استجاب دعا وعده الهی است. ﴿ادْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ﴾
- ۹- اگر دعایی مستجاب نشد لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: ﴿اسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ آنچه را به نفع شما باشد مستجاب می‌کنم.

۳. اعراف، ۵۵.

۲. مؤمن، ۱۴.

۱. شوری، ۲۶.

۵. انعام، ۵۲.

۴. اعراف، ۵۶.

- ۱۰- دعا نکردن، نشانه‌ی تکبر است. ﴿یستکبرون﴾
 ۱۱- دعا، درمان تکبر است. ﴿یستکبرون عن عبادتی﴾
 ۱۲- دعا، خود عبادت است. ﴿یستکبرون عن عبادتی﴾
 ۱۳- دعا عبادتی مخصوص و الهی است. ﴿عبادتی﴾
 ۱۴- مجازات خداوند عادلانه و متناسب با نوع رفتار و کردار آدمی است. استکبار امروز، سرافکنندگی فردا را به دنبال دارد. ﴿یستکبرون - داخرین﴾

﴿ ۶۱ ﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو

فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ

خداوند کسی است که شب را برای شما قرار داد تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش ساخت؛ همانا خداوند نسبت به مردم لطف بسیار دارد ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبل، به دعا و عبادت دعوت شدیم، در این آیه، خداوند گوشه‌ای از نعمت‌های خود را بیان می‌کند تا روح معرفت و عشق و پرستش و دعا را در ما زنده کند.
- در قرآن چند چیز وسیله‌ی آرامش معرفی شده است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:
- الف) یاد خدا. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^(۱) آگاه باشید تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.
- ب) دعای پیامبر ﷺ. ﴿إِنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ﴾^(۲) درود و دعای تو برای مردم آرام‌بخش است.
- ج) امدادهای غیبی. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۳) او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد.
- د) همسر. ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾^(۴) خداوند برای شما همسر قرار داد تا به نزد او آرامش یابید.

۳. فتح، ۴.

۲. توبه، ۱۰۳.

۱. رعد، ۲۸.

۴. روم، ۲۱.

ه) خانه. ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾^(۱) کسی که برای شما از خانه‌هایتان محل آرامش قرار داد.

و) شب، که زمانی مناسب برای آرمیدن و آسایش است. ﴿جَعَلَ لَكُمْ الَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- عبادت و دعا به درگاه کسی رواست که آفریننده شب و روز و تأمین کننده نیازهای ماست. ﴿ادعونی... الله الذی جعل لکم الیل...﴾
- ۲- شب برای آرامش و روز برای نشاط و تلاش است. ﴿الیل لتسکنوا فیہ و النهار مبصراً﴾
- ۳- استراحت مقدمه‌ی کار است. (﴿لتسکنوا﴾ قبل از ﴿و النهار مبصرة﴾ آمده است).
- ۴- شب و روز در کنار هم نعمت است. ﴿الیل - النهار﴾
- ۵- فضل خداوند در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود. ﴿لذو فضل علی الناس﴾
- ۶- کسی از خداوند طلبی ندارد، آن چه می دهد لطف اوست. ﴿لذو فضل﴾
- ۷- نشانه‌ی فضل او آن است که با این که می داند اکثر مردم ناسپاسند، باز هم لطف خود را دریغ نمی کند. ﴿لذو فضل علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون﴾
- ۸- اکثریت، نشانه‌ی حقایق نیست. ﴿اکثر الناس لا یشکرون﴾
- ۹- خداوند منتظر شکر و سپاس ما نیست. ما وظیفه داریم او را سپاس گوئیم. ﴿لذو فضل علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون﴾
- ۱۰- شب و روز دو نعمتی است که سزاوار شکر هستند. ﴿جعل لکم الیل... و النهار... و لکن اکثر الناس لا یشکرون﴾

﴿ ۶۲ ﴾ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانَّى تُؤْفَكُونَ

این است خداوندی که پروردگار شما و آفریدگار هر چیز است، معبودی جز او نیست، پس چگونه (از راه حق) بازگردانده می‌شوید؟

﴿ ۶۳ ﴾ كَذَلِكَ يُؤْفَكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

این گونه، کسانی که به آیات خداوند کفر ورزیدند به بیراهه کشیده می‌شوند.

نکته‌ها:

□ «افك» به معنای انحراف از راه حق است. به دروغ نیز «افك» گویند، چون بر خلاف حق است. «جحد» انکار چیزی است که آن را در دل باور داریم و یا اثبات چیزی است که آن را در دل باور نداریم.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اول حق را نشان دهید، بعد انتقاد کنید. «ذلکم الله ربکم... انی تؤفکون»
- ۲- کسی که به سرچشمه‌ی هستی دل نسپارد، منحرف می‌شود. «ربکم - تؤفکون»
- ۳- کسی سزاوار پرستش است که بر مردم ربوبیت دارد و آفریدگار همه چیز است. «ربکم خالق... لا اله الا هو»
- ۴- صنعت‌گران و تولیدکنندگان، با ابزار و امکانات خداوند خلاقیت خود را بروز می‌دهند. پس خالق حقیقی همه چیز اوست. «خالق کل شیء»
- ۵- جز راه خدا و اعتقاد به ربوبیت او و یکتایی او، هر راهی برویم به بی‌راهه رفته‌ایم. «فانئ تؤفکون»
- ۶- منحرفان گمراه و مغرور را تحقیر کنید تا فکر نکنند افراد برتری هستند. «كذلك يؤفك الذين...»
- ۷- انکار حق، مقدمه‌ی انحراف است. «تؤفکون... کانوا... یجحدون»

۱. مفردات راغب.

﴿ ۶۴ ﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

خداوند کسی است که زمین را محل استقرار شما و آسمان را سر پناه قرار داد و شما را نقش بندی کرد، پس صورت‌های شما را نیکو نمود و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، این است خدایی که پروردگار شماست، پس پر برکت و بلند مرتبه است خدایی که پروردگار جهانیان است.

نکته‌ها:

- چند آیه قبل سخن از نعمت‌های زمانی نظیر شب و روز بود، این آیه نعمت‌های مکانی نظیر زمین و آسمان را مطرح می‌کند.
- برای خداشناسی، هم توجه به آیات آفاقی و طبیعی لازم است. ﴿الارض... و السماء﴾ و هم آیات انفسی. ﴿صوّرکم... رزقکم...﴾
- در مورد خلقت انسان و اعطای روح به او، خداوند به خود تبریک گفته و فرمود: ﴿فتبارک الله احسن الخالقین﴾ در این آیه نیز که موضوع آفرینش نیکوی انسان مطرح شد، خداوند به خود تبریک گفته و می‌فرماید: ﴿فتبارک الله رب العالمین﴾

پیام‌ها:

- ۱- زمین در آغاز مضطرب و متزلزل بوده است، خداوند آن را برای سکونت بشر آرام ساخته است. ﴿جعل لكم الارض قرارا﴾
- ۲- آفرینش، هدفدار است. ﴿لکم الارض﴾
- ۳- زمین با همه‌ی حرکاتی که دارد آرام است. ﴿قرارا﴾
- ۴- در میان موجودات، خداوند بهترین صورت را به انسان عطا کرده است. ﴿صوّرکم فاحسن صورکم﴾
- ۵- زیبایی چهره، یکی از نعمت‌های الهی است. ﴿فاحسن صورکم﴾

۶- آنچه خداوند رزق ما قرار داده است، طیبیات و چیزهای دلپسند و پاکیزه است و اگر انسان از غیر طیبیات استفاده کند، سوء انتخاب و لجاجت خود اوست. ﴿رزقکم من الطّیّبات﴾

۷- اندام زیبا و رزق طیب جلوه‌ی ربوبیت الهی است. ﴿فاحسن صورکم و رزقکم... ذلکم الله ربکم﴾

۸- آرامش زمین و بنای آسمان و آفرینش شما و روزی دادن با طیبیات، همه و همه برای رشد دادن شما است. ﴿ذلکم الله ربکم﴾

۹- وجود خداوند، مایه‌ی برکت و رحمت است. ﴿فتبارک الله﴾

۱۰- تمام هستی تحت تربیت خداوند، به سوی کمال در حرکتند. ﴿ربّ العالمین﴾

﴿ ۶۵ 》 هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ

اوست زنده‌ای که جز او معبودی نیست، پس او را در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید بخوانید. سپاس برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

پیام‌ها:

۱- حیات واقعی از آن خداست. ﴿هو الحی﴾ (حیات دیگران، محدود و فانی و وابسته است).

۲- اول شناخت و معرفت سپس دعا و پرستش. ﴿احسن صورکم... خلقکم... هو الحی... لا اله الا هو... فادعوه مخلصین﴾

۳- معبود باید زنده باشد. ﴿هو الحی لا اله الا هو﴾

۴- اگر جز او معبودی نیست، پس تنها او را پرستش کنیم. ﴿لا اله الا هو فادعوه مخلصین﴾

۵- از آداب دعا ستایش پروردگار است. ﴿فادعوه... الحمد لله...﴾

- ۶- میان دعا و ربوبیت، رابطه‌ی تنگاتنگ است. ﴿فادعوه... رب العالمین﴾
 ۷- ربوبیت خداوند سبب ستایش اوست. ﴿الحمد لله رب العالمین﴾
 ۸- هستی رو به کمال است. ﴿رب العالمین﴾

﴿ ۶۶ ﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: «من نهی شده‌ام از این که آنان را که شما جز خداوند می‌خوانید
 پرستش کنم، (آن هم) زمانی که از طرف پروردگارم دلایل روشنی برایم
 آمده است و فرمان یافته‌ام که تسلیم پروردگار جهانیان باشم».

نکته‌ها:

□ این آیه و دو آیه‌ی قبل آن با کلمه‌ی مبارکه ﴿رب العالمین﴾ ختم شده است. آیه ۶۴ بعد از اثبات ذات خداوند، فرمود: ﴿رب العالمین﴾ آیه ۶۵ بعد از توحید و اخلاص فرمود: ﴿رب العالمین﴾ و این آیه بعد از نفی هر گونه شرک، ﴿رب العالمین﴾ را مطرح کرده است. آری، سیر طبیعی و منطقی خداشناسی آن است که اول او را بشناسیم سپس به یکتائی او ایمان آوریم و آنگاه هر چه مانع یکتائی و توحید است از خود دور کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- دشمنان خود را مایوس کنید. ﴿قل انی نهیت﴾
- ۲- وحی، بدون کم و کاست برای مردم بیان می‌شد. ﴿قل انی نهیت﴾
- ۳- دلیل و بینه محور است نه توقع مردم و محیط. (با وجود دلایل روشن جایی برای تسلیم شدن در برابر شرک باقی نمی‌ماند). ﴿جاءنی البینات﴾
- ۴- امر و نهی الهی بر اساس منطقی و استدلال است. ﴿نهیت... لما جاءنی البینات﴾
- ۵- موضع‌گیری‌های پیامبر اکرم ﷺ بر اساس وحی است. ﴿نهیت - امرت﴾
- ۶- تولی و تبری باید در کنار هم باشد. (تا انواع شرک را از خود دور نکنیم،

یکتاپرست واقعی نمی شویم). ﴿مهیّت ان اعبد الذّین تدعون... و امرت ان اسلم﴾
 ۷- تسلیم شدن در برابر کسی سزاوار است که پروردگار جهانیان است. ﴿اسلم لربّ العالمین﴾

۸- عبادت واقعی، تسلیم خدا بودن است. (﴿اسلم لربّ العالمین﴾ به جای «اعبد لربّ العالمین» آمده است).

۹- تسلیم خدا بودن، سبب رشد انسان است. ﴿اسلم لربّ العالمین﴾

﴿۶۷﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه‌ای، سپس از علقه‌ای (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت نوزادی (از رحم‌ها) بیرون می‌آورد، سپس (رشدتان می‌دهد) تا به کمال قوّت خود برسید (و) آنگاه تا پیر شوید، و بعضی از شما پیش از رسیدن به پیری می‌میرد (ولی بعضی از شما زنده می‌مانند) تا به سرآمدی که معین است، برسید و باشد که تعقل کنید.

نکته‌ها:

- خداوند در این آیه، آفرینش، زندگی و مرگ انسان را در هفت مرحله بیان کرده است.
- آفرینش انسان از خاک، به دو صورت معنا شده است:
 الف) انسانِ اولی از خاک آفریده شده است.
- ب) انسان‌های موجود از نطفه و نطفه از غذا و غذا از مواد غذایی خاک ریشه می‌گیرند.
- در آیات قبل به دعا و معرفت و اخلاص و شکر و تسلیم اشاره شده است. این آیه به منزله‌ی زمینه‌سازی برای رسیدن به آن مراحل است.

پیام‌ها:

- ۱- آغاز خلقت بشر از خاک است نه حیوانات تکامل یافته. ﴿خلقکم من تراب﴾
- ۲- قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار می‌سازد. ﴿خلقکم من تراب﴾
- ۳- قدرت الهی، از خاک، انسان متفکر می‌سازد. ﴿من تراب - تعقلون﴾
- ۴- مراحل خلقت به صورت تدریجی صورت می‌گیرد. ﴿ثم... ثم... ثم﴾
- ۵- آفرینش انسان از خاک و نطفه به دست خداست، اما این ما هستیم که باید با تلاش، خود را به جایی برسانیم. ﴿ثم لتبلغوا﴾
- ۶- زندگی انسان مراحل تکامل را طی می‌کند. ﴿تراب - طفلاً - شیوخاً - يتوفى﴾
- ۷- گرفتن جان به دست خداست. ﴿يتوفى﴾
- ۸- مرگ نابودی نیست؛ گرفتن روح از جسم است. ﴿يتوفى﴾
- ۹- تکامل انسان، محدودیت ندارد. (با توجه به این که مقدار رشد در آیه معین نشده، هرکس می‌تواند به مراحل از قدرت و شدت برسد.) ﴿لتبلغوا اشدکم﴾
- ۱۰- میزان عمر هر کس از قبل تعیین شده است. ﴿اجلاً مسمى﴾
- ۱۱- بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان است. ﴿من تراب ثم من نطفة... لعلکم تعقلون﴾

﴿ ۶۸ ﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ

او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به وجود چیزی حکم کند، فقط به آن می‌گوید: «باش» پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

نکته‌ها:

- در قرآن، هشت مرتبه جمله‌ی ﴿کن فیکون﴾ آمده که رمز قدرت مطلقه الهی است.
- مراد از قول الهی در این آیه، اراده‌ی تکوینی خداوند بر وجود امری است، نه آنکه نیاز به سخن گفتن باشد. ﴿فَأَمَّا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ﴾

پیام‌ها:

- ۱- میراندن و زنده کردن تنها به دست اوست. ﴿هُوَ الَّذِي﴾
- ۲- قدرت او نسبت به زنده کردن و میراندن یکسان است. ﴿يَحْيِي وَيُمِيت﴾
- ۳- قدرت خدا مطلق است و هیچ امری از تحت قدرت خداوند خارج نیست. (کلمه ﴿امراً﴾ به معنای هر امری است).
- ۴- اراده‌ی خداوند حتمی و قطعی است و شکست ندارد. ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾

﴿۶۹﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُضْرَفُونَ

آیا کسانی را که در آیات خداوند مجادله و ستیز می‌کنند ندیدی که چگونه (از حق) منصرف می‌شوند؟

﴿۷۰﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أُرْسِلْنَا بِهِ رُسُلْنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

کسانی که کتاب خدا و آن چه را که پیامبرانمان را به آن فرستادیم تکذیب کرده‌اند، پس به زودی (نتیجه‌ی کار خود را) خواهند دانست.

نکته‌ها:

- در این سوره سه بار سخن از جدال نابجا مطرح شده است:
- الف) در آیه‌ی ۳۵، گناهی بزرگ و سبب مُهر خوردن بر دل معزفی شده است.
- ب) در آیه‌ی ۵۶، انگیزه‌ی جدال را تکبری می‌داند که در سینه‌ی مجادله‌کنندگان است.
- ج) در این آیه، انحراف و بی‌راهه رفتن جدال‌کنندگان آمده است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ اقوام لجوج گذشته، وسیله‌ی عبرت و مایه‌ی آرامش برای اقوام امروز است. ﴿الْم تَرَ﴾

۱. تفسیر نمونه.

- ۲- جدال در آیات قرآن، بی راهه رفتن است. ﴿مُجَادِلُونَ... يُصْرَفُونَ﴾
 ۳- در شیوه‌ی تبلیغ، هشدار نیز جایگاه مثبتی دارد. ﴿فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾

﴿۷۱﴾ اِنَّ الْأَعْلَالَ فِيْ أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلَ يُسْحَبُونَ

آن گاه که غل‌ها در گردن‌هایشان باشد و با زنجیرها کشیده می‌شوند.

﴿۷۲﴾ فِي الْهَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ

در آب جوشان و سپس در آتش سوزانده می‌شوند.

نکته‌ها:

□ «أغلال» جمع «غُلّ» به معنای آویز و طوقی است که به نشانه‌ی ذلّت بر گردن کسی نهند.
 «سلاسل» جمع «سلسلة» به معنای زنجیر و «یسحبون» به معنای کشیده شدن روی زمین است. «یسجرون» به معنای برافروخته کردن آتش است.

□ آن چه سبب هشدار و تربیت و پیدا شدن تقوا است، ترسیم سیمای قیامت و انواع عذاب‌هایی است که از طریق وحی بیان شده است و ایمان فلسفی که انسان تنها از طریق عدالت و حکمت، آن هم به طور کلی به قیامت معتقد باشد، این آثار را نخواهد داشت. همان‌گونه که اثبات خدا از طریق نفی دور و تسلسل سبب تقوا و تلاش نمی‌شود، گرچه این مباحث عقلی در جای خود کارایی دارند.

□ در این آیه انواع عذاب برای کافران مطرح شده است:

الف) شکنجه‌ی جسمی در غل و زنجیر. ﴿الاعلال...﴾

ب) شیوه‌ی بردن به دوزخ که با تحقیر است. ﴿یسحبون﴾

ج) اول در آب داغ، سپس در آتش دوزخ. ﴿فی الحمیم ثم فی النار﴾

د) آتش برافروخته‌ی دوزخ که هرگز سردی و تخفیف ندارد. ﴿یسجرون﴾

ه) سؤال از شرکای خیالی که مایه‌ی شرمندگی آنان است. ﴿قیل لهم این﴾

پیام‌ها:

- ۱- افراد لجوج به هنگام دیدن عذاب، به انحراف خود پی می‌برند. ﴿فسوف يعلمون اذ الاغلال...﴾
- ۲- جدال و تکذیب حق، انسان را گرفتار انواع عذاب‌ها می‌کند. ﴿یجادلون... کذبوا... اذ الاغلال﴾
- ۳- بزرگی طلبی و تکبر انسان، در روزگاری به ذلت تبدیل خواهد شد. (گردن کشی‌ها و طغیان‌ها و غرورها و شرک‌ورزی‌ها بی پاسخ نخواهد ماند). ﴿الاغلال... یسحبون...﴾

﴿۷۳﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ

سپس به آنان گفته می‌شود: «آن چه (برای خدا) شریک قرار می‌دادید کجا هستند؟»

﴿۷۴﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

(آنها) که جز خدا پرستش می‌کردید؟! گویند: «از نزد ما گم شده‌اند، بلکه ما در دنیا

چیزی را پرستش نمی‌کردیم». این گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت روز کشف حقایق و بی اثر بودن شرک است. ﴿ضلوا عتاً﴾
- ۲- غیر خدا محو شدنی است. ﴿ضلوا عتاً﴾
- ۳- حوادث قیامت، مشرکان را به صورتی پریشان می‌کند که یک بار می‌گویند: معبودهای ما محو شدند و بار دیگر می‌گویند: ما اصلاً معبودی را پرستش نمی‌کردیم. ﴿ضلوا عتاً... لم نكن ندعوا﴾
- ۴- خداوند بدون جهت کسی را گمراه نمی‌کند. (ضلالت الهی کیفر کفر کافران است). ﴿يضل الله الكافرين﴾

﴿۷۵﴾ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ

این (عذاب) به خاطر آن است که در زمین به ناحق شادی می‌کردید و در ناز و سرمستی به سر می‌بردید.

﴿۷۶﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ

از درهای دوزخ وارد شوید که جاودانه در آنید و چه بد است جایگاه متکبران.

نکته‌ها:

- «فرح» به شادی طبیعی و «مرح» به شادی بیش از حد است گویند که سبب غرور و سرمستی شود.
- «مثنوی» به معنای اقامت همراه با استمرار است، یعنی جایگاه همیشگی و ابدی.

اسلام و تفریح

□ اسلام دین فطرت است و با تفریح و شادی کردن که خواسته‌ی غریزی انسان است، مخالفتی ندارد، آن چه مورد انتقاد است تفریحات و شادی‌های نابجاست که قرآن مواردی از آن را بیان می‌فرماید:

- * شادی عده‌ای که به خاطر اینکه به جبهه نمی‌رفتند شاد بودند. «فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله»^(۱)
- * شادی به خاطر کامیابی‌های دنیوی و همراه با غفلت از آخرت. «فرحوا بالحياة الدنيا»^(۲)
- * شادی به خاطر کسب ثروت. به قارون گفته شد: «لا تفرح»
- * شادی به خاطر سختی‌هایی که به مؤمنان می‌رسد. «ان تصبکم سیئة فرحوا بها»^(۳)
- * شادی به خاطر داشتن علم. «فرحوا بما عندهم من العلم»^(۴)

۳. آل عمران، ۱۲۰.

۲. رعد، ۲۶.

۱. توبه، ۸۱.

۴. غافر، ۸۳.

اما اگر شادی بر اساس حق و لطف الهی و خدمت به مردم و رسیدن به کمالات باشد، نه تنها بد که یک ارزش است. ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِيفْرِحُوا﴾^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دلایل کیفر و قهر الهی را باید گفت، تا مجرم طلبکار نشود و دیگران نیز متنبه شوند. ﴿ذَلِّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ﴾
- ۲- سرمستی و تفریح نابجا، سبب قهر الهی است. ﴿كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ﴾
- ۳- تفریح باید بر اساس حق و به مقدار غافل نشدن و در مدار توحید باشد. ﴿تَفْرَحُونَ... بغير الحق﴾
- ۴- شادکامی‌های نابجای امروز که بر اساس تجاوز و تصاحب و قتل و غارت و به مسخره گرفتن ارزش‌ها و مقدسات است، روزگاری به غل و زنجیر و رفتن به دوزخ همراه با تحقیر و ذلت تبدیل خواهد شد. ﴿ذَلِّكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ... بغير الحق﴾
- ۵- شادی اگر بر حق باشد، پسندیده است ولی اگر بر اساس باطل باشد مورد انتقاد است. ﴿تَفْرَحُونَ... بغير الحق﴾
- ۶- درهای دوزخ متعدد است. ﴿ادخلوا ابواب﴾

﴿۷۷﴾ قَاصِبِينَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِينَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّئَنَّكَ فَالْيُنَا يُرْجَعُونَ

پس (ای پیامبر!) صبر کن که وعده‌ی خداوند حق است. پس هرگاه بخشی از آن چه را به آنان وعده داده‌ایم به تو نشان دهیم، یا (پیش از آن) تو را از دنیا ببریم، (در هر صورت) به سوی ما بازمی‌گردند (و عذاب را می‌چشند).

نکته‌ها:

- در این سوره ضمن این که سه بار از مجادله و ستیز کفار سخن به میان آمده است،^(۱) خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: پس صبر کن که وعده‌ی خدا حق است.
- هم تهدید دشمنان لازم است و هم تسلی دوستان. آیات قبل برای تهدید کفار ستیزه‌جو بود و این آیه برای تسلی پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان.

رفتار پیامبر ﷺ با مردم

- تمام برخوردهای پیامبر با مردم، طبق فرمان خداوند بوده است، نه سلیقه‌ی شخصی و این برخوردها در موارد گوناگون و با افراد مختلف، متفاوت بوده است. آیاتی را که در این زمینه وجود دارد می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:
- دسته‌ی اول: آیاتی که درباره‌ی رفتار و برخورد آرام با مردم سخن می‌گوید.
- دسته‌ی دوم: آیاتی که در مورد برخوردهای تند با منحرفان و ناهلان نازل شده است.
- در این جا از هر دو مورد، آیاتی را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم:
- دسته‌ی اول: آیات مربوط به برخوردهای آرام و مثبت پیامبر با مردم.

﴿فاصبر﴾ (آیه‌ی مورد بحث).

﴿و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین﴾^(۲) بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر.

﴿و صلّ علیهم انّ صلاتك سكن لهم﴾^(۳) بر آنان درود فرست (و دعا کن) زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است.

﴿ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه﴾^(۴) با حکمت و اندرز نیکو، مردم را به سوی پروردگارت دعوت نما.

﴿فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم﴾^(۵) آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بخواه و با

۱. غافر، ۳۵، ۵۶ و ۶۱. ۲. شعراء، ۲۱۵. ۳. توبه، ۱۰۳.

۴. نحل، ۱۲۵. ۵. آل عمران، ۱۵۹.

آنان مشورت کن.

﴿ادفع بالتي هي احسن﴾^(۱) بدی را با نیکی دفع کن.

﴿تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم﴾^(۲) بیایید به سوی کلام و سخنی که میان ما و شما یکسان است.

﴿فبايعهن و استغفر لهن﴾^(۳) با آنها بیعت کن و برای آنها (از درگاه خداوند) طلب آمرزش نما.
﴿قل اذن خير لكم﴾^(۴) بگو گوش دادن او به نفع شما است.

﴿اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام عليكم﴾^(۵) هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما.

﴿لو كنتَ فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك﴾^(۶) اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.

﴿و ان جنحوا للسلم فاجنح لها﴾^(۷) اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند (تو نیز) تمایل نشان بده.

﴿بشر المؤمنين بان لهم من الله فضلاً كبيراً﴾^(۸) مؤمنان را بشارت ده که برای آنها از سوی خداوند فضل و پاداش بزرگی است.

دسته‌ی دوم: آیات مربوط به رفتار قاطعانه با ناهلانی که قابل هدایت نیستند.

﴿فاعرض عنهم﴾^(۹) از آنها روی بگردان.

﴿فلا تطع المكذبين و دوا لو تدهن فيدهنون﴾^(۱۰) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن که آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا نرمش نشان دهند. (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)
﴿جاهد الكفار و المنافقين و اغلظ عليهم﴾^(۱۱) با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیری.

۱. فصلت، ۳۴.	۲. آل عمران، ۶۴.	۳. ممتحنه، ۱۲.
۴. توبه، ۶۱.	۵. انعام، ۵۳.	۶. آل عمران، ۱۵۹.
۷. انفال، ۶۱.	۸. احزاب، ۴۷.	۹. سجده، ۳۰.
۱۰. قلم، ۸ - ۹.	۱۱. توبه، ۷۳.	

﴿هم العدو فاحذرهم﴾^(۱) آنان دشمنان تو هستند، از آنها برحذر باش.

﴿لئن لم ينته المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و المرجفون فی المدینہ لنغرینک لهم ثم لا یجاورونک فیہا الا قلیلاً﴾^(۲) اگر منافقین و آنها که در دل‌هایشان بیماری است و (همچنین) آنها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود بردارند تو را بر ضد آنها می‌شورانیم و جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

﴿لا تصل علی احد منہم مات ابدا و لا تقم علی قبره﴾^(۳) بر مرده‌ی هیچ یک از منافقان نماز مگزار (و برای دعا و استغفار) برابرش نایست.

﴿ذرہم فی خوضہم یلعبون﴾^(۴) آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان به حال خود رها کن تا بازی کنند.

﴿لا تقم فیہ﴾^(۵) در آن (مسجد ضرار) هرگز (برای نماز) نایست.

﴿لا تطع الکافرین و المنافقین و دع اذاهم﴾^(۶) از کافران و منافقان اطاعت مکن و به آزارهای آنها اعتنا مکن.

پیام‌ها:

- ۱- یاد قدرت الهی نسبت به تنبیه و کیفر مجرمان، عامل امید و صبر است. ﴿بئس مثنوی المتکبرین فاصبر﴾
- ۲- تأخیر در کیفر مجرمان، نباید سبب شک و تردید شود. ﴿فاصبر ان وعدالله حق﴾
- ۳- حق بودن وعده‌های الهی، مایه‌ی صبر و آرامش است. ﴿فاصبر﴾ زیرا ﴿ان وعدالله حق﴾
- ۴- پیامبر اکرم ﷺ در انتظار کیفر کفار در دنیا است، ولی خداوند طبق حکمت کار می‌کند و انتظارات پیامبر حکمت او را به هم نمی‌زند. ﴿اما نرینک او نتوفینک﴾
- ۵- صبر در برابر ناملایمات، حدی ندارد و تا پایان عمر باید صبر کرد. ﴿فاصبر...﴾

۱. منافقون، ۴. ۲. احزاب، ۶۰. ۳. توبه، ۸۴. ۴. انعام، ۹۱. ۵. توبه، ۱۰۸. ۶. احزاب، ۴۸.

اقا... نتوفیتک ﴿

۶- خداوند در کیفر مجرمان عجله ندارد. ﴿اقا نرینک... او نتوفیتک ﴿
۷- در دنیا ممکن نیست مجرمان مجازات کامل شوند؛ سرای دیگری لازم است.

﴿بعض الذی نعدهم ﴿

۸- کارهای الهی زمان بندی دارد و هر یک در زمان خود واقع می شود. ﴿نریتک...
او نتوفیتک ﴿

۹- مرگ نابودی نیست، تحویل و تحوّل است. ﴿نتوفیتک ﴿

۱۰- مرگ برای همه است، حتی برای پیامبران. ﴿نتوفیتک ﴿

۱۱- هیچ کس از دست قدرت خداوند فرار نخواهد کرد. ﴿الینا یرجعون ﴿

۱۲- احضار افراد در قیامت اجباری است. ﴿یرجعون ﴿

﴿۷۸﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن

لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ

و همانا ما پیش از تو پیامبرانی فرستادیم. داستان بعضی از آنان را برای تو بازگو کردیم و (داستان) بعضی دیگر را برای تو نقل نکردیم و هیچ پیامبری نمی تواند معجزه ای جز به فرمان خدا بیاورد، پس چون فرمان خدا آمد (و قیامت برپا شد)، به حقّ داوری خواهد شد و باطل گرایان در آن جا زیانکارند.

نکته ها:

□ بر اساس روایات، تعداد انبیا یکصد و بیست و چهار هزار نفر است، ولی در قرآن تنها نام بیست و شش نفر از انبیا آمده است:

آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذالکفل، ایوب، یونس،

عزیر و محمد ﷺ. (۱)

□ یکی از راه‌های تربیت و ارشاد، بیان تاریخ گذشتگان و الگوهای مثبت است و قرآن بارها این روش را به کار برده است.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام خاتم انبیاست. («من قبلك» بارها در قرآن آمده است در حالی که یک بار «من بعدك» نیامده است).
- ۲- آشنایی با تاریخ انبیا مایه‌ی تسلی پیامبر اکرم و عامل صبر است. «فاصبر... منهم من قصصنا عليك»
- ۳- قصه‌هایی باید مورد تلاوت و تدبر قرار گیرد که حقی باشد و هدف از آن نیز ترویج حقی باشد. «منهم من قصصنا عليك»
- ۴- قصه‌گویی را سبک نشمریم. قرآن چندین قصه تعریف کرده است. «قصصنا»
- ۵- کسی می‌تواند تاریخ انبیا را نقل کند که خود آنان را فرستاده باشد. «قصصنا - لم نقص»
- ۶- قرآن کتاب تاریخ نیست و گرنه قصه‌ی همه‌ی انبیا را بازگو می‌کرد. «منهم من لم نقص»
- ۷- در بیان تاریخ، عبرت‌ها مهم است نه آمارها. «منهم من لم نقص»
- ۸- از ذکر نشدن نام خود ناراحت نشویم، نام بسیاری از انبیا نیز برده نشده است. «منهم من لم نقص»
- ۹- معجزات انبیا طبق اذن الهی است نه توقع و هوس مردم. «الا باذن الله»
- ۱۰- کسانی که در برابر تاریخ و معجزات انبیا بی تفاوتند، خسارت می‌بینند. «قصصنا... یأتی بایة... خسر هنالك المبطلون»
- ۱۱- قضاوت نهایی میان انبیا و مخالفان، مربوط به جهان آخرت است. «فاذا جاء

امر الله قضي بالحق ﴿﴾

۱۲- قیامت روز داوری خداوند و شرمندگی باطل گرایان است. ﴿قضي بالحق و خسر

هنا لك المبطون ﴿﴾

۱۳- خسارت واقعی، خسارت قیامت است. ﴿خسر هنالك ﴿﴾

۱۴- بدتر از اهل باطل، کسانی هستند که علاوه بر رفتن در راه باطل، هدفشان

ابطال و خنثی کردن تلاش انبیا است. ﴿المبطون ﴿﴾

﴿۷۹﴾ اللهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ

خداوند است که برای شما چهار پایان را قرار داد تا از آنها سواری

بگیرید و از آنها بخورید.

﴿۸۰﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا

وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ

و برای شما در چهار پایان منافع (دیگری نیز) هست؛ و سوار بر آنها به

نیازی که در دل دارید برسید و بر آنها و بر کشتی‌ها حمل می‌شوید.

﴿۸۱﴾ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ

و خداوند (پیوسته) آیات خود را به شما نشان می‌دهد، پس کدام یک از

آیات الهی را انکار می‌کنید؟

نکته‌ها:

□ بهترین راه برای ایجاد و تقویت معرفت و شکرگزاری، توجه به نعمت‌های الهی است و

برای این کار بهترین نعمت‌ها آنهایی هستند که در هر زمان و مکان برای عموم مردم قابل

دیدن و بهره‌برداری باشند.

□ «أنعام» جمع «نعم» در اصل به معنای شتر است ولی به مجموع گاو و شتر و گوسفند گفته

نیز می‌شود.

□ منافع چهار پایان در تأمین سواری و تغذیه خلاصه نمی‌شود؛ پوست و روده و پشم و کرک و شیر آنها و شخم زدن از دیگر منافع است. حتی از فضولات آنها برای کود طبیعی یا وسیله‌ی ایجاد حرارت استفاده می‌شود. هم چنین نقش حیوانات در ایجاد کارخانه‌های پشم و نخریسی و چرم سازی و لبنیات چشم‌گیر است.

پیام‌ها:

- ۱- در آفرینش هستی، انسان محور است. ﴿جعل لكم الانعام... و لكم فيها منافع﴾
- ۲- اگر چهار پایان رام نبودند زندگی بشر فلج بود. با این که قدرشان از ما بیشتر است ولی خداوند آنها را برای ما رام کرد. ﴿جعل لكم الانعام لتركبوا﴾
- ۳- اسلام به مسأله‌ی تغذیه و بهره‌گیری از گوشت برخی چهار پایان سفارش کرده و خام خواری مورد ستایش اسلام نیست. ﴿و منها تأكلون﴾
- ۴- برکات چهار پایان در آن چه ما بهره‌گیری می‌کنیم منحصر نیست. (کلمه‌ی ﴿منافع﴾ نکره آمده است).
- ۵- انسان به حیوان محتاج است ﴿لتبلغوا علیها حاجة فی صدورکم﴾ (ولی حیوان به انسان محتاج نیست).
- ۶- امکان حمل و نقل دریایی با کشتی، یکی دیگر از نعمت‌های الهی است. ﴿و علیها و علی الفلك تحملون﴾
- ۷- در جهان بینی الهی، همه‌ی بهره‌گیری‌ها و نعمت‌ها، مقدمه‌ی شناخت و بندگی است. ﴿آیات الله﴾
- ۸- انسان ناسپاس است؛ از نعمت‌ها بهره می‌برد ولی صاحب نعمت را انکار می‌کند. ﴿فای آیات الله تنكرون﴾
- ۹- نشانه‌های معرفت خدا در معرض دید همه است. ﴿فای آیات الله تنكرون﴾

﴿۸۲﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ

پس آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بوده‌اند چه شد (و چگونه نابود شدند؟ آنان) تعدادشان از اینان بیشتر و قدرت و آثارشان در زمین سخت‌تر (و فزون‌تر) بود، اما آن چه را به دست آورده بودند به کارشان نیامد.

پیام‌ها:

- ۱- جهانگردی هدفدار مورد ستایش است. ﴿افلّم یسیروا... فینظروا﴾
- ۲- یکی از انتقادهای قرآن هجرت نکردن برای کسب تجربه و عبرت و معارف است. ﴿افلّم یسیروا... فینظروا﴾
- ۳- تاریخ، از منابع معرفت و شناخت حقایق است. ﴿فینظروا کیف کان... من قبلهم﴾
- ۴- مخالفت کفار با پیامبر به خاطر مغرور شدن به قدرت و جمعیت بود، لذا قرآن می‌فرماید: ما قوی‌تر از آنان را نابود کردیم. ﴿کانوا اکثر... و اشد﴾
- ۵- از عوامل سقوط و زوال تمدن‌ها، مخالفت با انبیا و ترک سنت‌های الهی است. ﴿افلّم یسیروا...﴾
- ۶- هر تمدن و پیشرفتی ملاک رستگاری و سعادت نیست. ﴿قوة و آثاراً فی الارض فما اغنی عنهم...﴾
- ۷- حفظ آثار اقوام گذشته، برای عبرت آیندگان لازم است. ﴿فینظروا﴾
- ۸- در محاسبات خود امروز افراد و جوامع را نبینیم، عاقبت بین باشیم. ﴿کیف کان عاقبة...﴾
- ۹- جمعیت و قدرت، مانع قهر الهی نیست. ﴿اکثر مهم و اشد قوة﴾
- ۱۰- تمدن بشری دائماً رو به پیشرفت نیست، برخی اقوام گذشته متمدن‌تر بودند.

﴿قَبْلَهُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً﴾

۱۱- هر چه به دست آوریم در برابر قهر الهی پوچ است. ﴿فَمَا اغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ﴾

﴿۸۳﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ

حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ

پس چون پیامبرانشان همراه با معجزات به سراغشان آمدند به آن مقدار علمی که

نزدیشان بود خوشحال شدند (و حاضر نشدند منطق انبیا را بپذیرند) و آن چه (از

قهر الهی) که به تمسخر می گرفتند، آنان را فرا گرفت.

﴿۸۴﴾ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ حُدَّهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ

مُشْرِكِينَ

پس چون عذاب ما را دیدند گفتند: «به خداوند یکتا ایمان آوردیم و به آن

چه (از قبل) شرک می ورزیدیم کافر شدیم».

نکته‌ها:

□ در طول تاریخ بشر، افرادی به خاطر علمی که سبب تمدن و پیشرفت و کسب ثروت

است و یا به خاطر آگاهی‌هایی که از اقوام و نیاکان درباره عقائد خود دارند خود را از وحی و

انبیا بی نیاز می‌پندارند. آری انسان‌های کم ظرفیت همین که چند کلمه‌ای فراگرفتند یا

مدرک و مقامی به دست آوردند مغرور می‌شوند.

□ در قرآن سه مرتبه جمله‌ی «نصیباً من الکتاب» آمده که به معنای علم داشتن به گوشه‌ای

از کتاب است و در هر سه مورد افرادی گرفتار انحراف شده‌اند چون از علم کافی برخوردار

نبودند بلکه نصیبی از علم داشتند؛

یک جا می‌فرماید: کسانی که نصیبی از علم دارند به حقّ پشت می‌کنند.^(۱)
 در جای دیگر می‌فرماید: آنان به جای حقّ گمراهی را خریدند.^(۲)
 و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: این گروه به جای ایمان به خدا و رسول به بت و طاغوت ایمان می‌آورند.^(۳)
 به هر حال علم کم، انسان را در معرض غرور و خود باختگی و دین فروشی قرار می‌دهد. در این آیه نیز می‌فرماید: علم اندک مانع حقّ پذیری است. ﴿فرحوا بما عندهم من العلم﴾
 □ قرآن برای علم سه مرحله بیان کرده است:
 الف) علم مفید که سبب رشد معنوی انسان باشد، همان گونه که موسی به خضر عليه السلام گفت: آیا اجازه می‌دهی من همسفر تو باشم تا از آنچه می‌دانی و سبب رشد من است به من بیاموزی.^(۴)
 ب) علم بی فایده، نظیر علم به عدد اصحاب کهف که آیا سه نفر بودند یا پنج نفر یا هفت نفر، زیرا مهم تصمیم آنان برای حفظ دینشان بود.^(۵)
 ج) علم مضرّ، نظیر علم سحر و جادو برای جدایی میان زن و مرد.^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- فرستادن پیامبران برای اتمام حجّت یکی از سنت‌های الهی است. ﴿جاءتهم رسّلم﴾
- ۲- انبیا به سراغ مردم می‌رفتند. ﴿جاءتهم رسّلم﴾
- ۳- غرور علمی، مانع حقّ پذیری است. ﴿جاءتهم رسّلم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم﴾
- ۴- علوم و تجربه‌های بشری نمی‌تواند جایگزین تعالیم الهی شود و انسان را از انبیا بی نیاز کند. ﴿جاءتهم... بالبینات... عندهم من العلم﴾

۱. آل عمران، ۲۳. ۲. نساء، ۴۴. ۳. نساء، ۵۱.
 ۴. کهف، ۶۶. ۵. کهف، ۲۲. ۶. بقره، ۱۰۲.

- ۵- انبیا برای دانشمندان نیز حجّت هستند. ﴿جاءتهم رسلهم بالبينات فرحوا بما عندهم من العلم﴾
- ۶- قهر و عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. ﴿جاءتهم... بالبينات... حاق بهم...﴾
- ۷- همه‌ی انبیا معجزه داشتند. ﴿جاءتهم رسلهم بالبينات﴾
- ۸- راه فراری برای کافران در قیامت وجود ندارد. (﴿حاق بهم﴾)
- ۹- مغرور شدن به علم خود، سبب تحقیر و استهزای وعده‌های الهی است. ﴿عندهم من العلم... يستهزؤن﴾
- ۱۰- اگر شادی، انسان را از پیمودن راه تکامل بازدارد ارزش ندارد. ﴿فرحوا بما عندهم من العلم... يستهزؤن﴾
- ۱۱- یکی از سنّت‌های خداوند حمایت از پیامبران با نزول قهر و عذاب بر کافران است. ﴿حاق بهم ما كانوا يستهزؤن﴾
- ۱۲- قهر خدا به خاطر عملکرد خود انسان‌هاست. ﴿حاق بهم ما كانوا يستهزؤن﴾
- ۱۳- استهزای امروز سبب قهر فراگیر فرد است. ﴿و حاق بهم ما كانوا يستهزؤن﴾
- ۱۴- کارهای ناشایست در صورتی به قهر الهی تبدیل می‌شود که دائمی باشد. ﴿كانوا يستهزؤن﴾
- ۱۵- منطبق مخالفان در برابر برهان و معجزه انبیا، تمسخر و استهزا است. ﴿رسلهم بالبينات... يستهزؤن﴾
- ۱۶- ایمان در حال اضطرار ارزش ندارد، گرچه واقعی باشد. ﴿فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا﴾
- ۱۷- گروهی تا قهر الهی را نبینند ایمان نمی‌آورند. ﴿فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا﴾
- ۱۸- شرک، پایه و اساس ندارد. مشرکان نیز به شرک خود کافر می‌شوند. ﴿كفرنا بما كنا به مشركين﴾

﴿ ۸۵ ﴾ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ

فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ

اما پس از آن که قهر ما را دیدند، دیگر ایمانشان برایشان سودی نداشت. این سنت الهی است که در میان بندگان جاری است. و در این جا کافران زیانکارند.

نکته‌ها:

□ در زمان متوکل عباسی مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کرد. همین که خواستند حدّ جاری کنند آن مرد مسلمان شد. یحیی بن اکثم گفت: ایمان او مشکل را حل کرد و حدّ لازم نیست. بین آنان گفتگو شد؛ متوکل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و مسأله را مطرح کرد. امام فرمود: «یضرب حتی یموت» چون مردی کافر به زنی مسلمان تجاوز کرده، مجازات او قتل است. علما به جواب امام ایراد گرفتند و گفتند: در قرآن و سنت چنین فتوایی نیست. بار دیگر متوکل به امام هادی علیه السلام نامه نوشت و دلیل و سند خواست. امام در پاسخ با استناد به این آیه ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ... فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ﴾ نوشتند: چون آن مرد نصرانی پس از محکومیت و هنگام مجازات ایمان آورده، ایمانش بی‌فایده است و حدّ از او ساقط نمی‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اضطراها فطرت را شکوفا می‌کند و کفار را به سراغ ایمان می‌آورد ولی ایمان اضطراری ارزشی ندارد. ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ﴾
- ۲- ایمان باید اختیاری باشد نه از روی اضطرار و ناچاری. ﴿فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ﴾
- ۳- نقل سرنوشت کفار، برای آیندگان عبرت است. ﴿قَالُوا آمَنَّا... لَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ﴾
- ۴- کیفرها و پاداش‌های الهی، قانونمند است. ﴿رَأَوْا بَأْسَنَا... سُنَّتَ اللَّهِ...﴾
- ۵- کارساز نبودن ایمان اضطراری، از سنت‌های الهی است. ﴿سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي...﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

(سنت خداوند در همه افراد وجوامع یکسان است. ﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^(۱))

- ۶- لحظه‌ی مرگ، خسارت انسان جلوه می‌کند. ﴿خسر هنالك﴾
 ۷- ایمان اضطراری که فرصت عمل برای انسان باقی نمی‌گذارد خسارت است. ﴿قالوا أمتاً... خسر هنالك الكافرون﴾
 ۸- در هفت آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿خسر هنالك المبطلون﴾ و در این جا می‌خوانیم: ﴿خسر هنالك الكافرون﴾ معلوم می‌شود که کافران اهل باطل هستند و اهل باطل، کافران.

«والحمد لله رب العالمين»

